



اقتصاد رشد و پیشرفت

فصل سوم

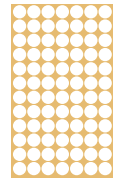


▲ نمایی از پالایشگاه نفت بندرعباس

اگر مجموعه فعالیت‌های اقتصادی را به یک میدان بازی تشبیه کنیم، این بازی، اصول و قوانینی دارد که فراگرفتن و به کار بستن آن، شرط موفقیت است. آنچه در فصل اول فراگرفتید، مانند اصول و قوانین بازی در میدان اقتصاد و کسب و کار است. از زاویه‌ای دیگر، هر میدان بازی، بازیگرانی دارد که هر کدام نقشی ایفا می‌کنند. خانوارها، بنگاه‌های اقتصادی، دولت‌ها و سازمان‌ها، چه در داخل کشور و چه خارج از کشور، بازیگران اصلی در میدان فعالیت‌های اقتصادی‌اند. اکنون نوبت آن رسیده است درباره نتیجه بازی سخن بگوییم. به چه دلیل می‌گوییم یک تیم در یک رقابت ورزشی می‌بازد و تیم دیگر برنده می‌شود؟ چه شاخص‌ها و معیارهایی برای برد و باخت وجود دارد؟ موفقیت در میدان اقتصاد را می‌توانیم با مفاهیمی همچون رشد و پیشرفت اقتصادی و یا توزیع عادلانه ثروت درک کنیم و در مقابل، عدم موفقیت را با مفاهیمی چون رکود و بیکاری و بی‌عدالتی، اما همان‌طور که برای موفقیت یا عدم موفقیت، به شاخص‌هایی نیاز داریم، برای مفاهیمی همچون رشد و پیشرفت و یا رکود و بیکاری نیز به شاخص‌هایی نیاز داریم. پاسخ دادن به این پرسش که کدام کشور پیشرفته‌تر از دیگری است و کدام عقب‌مانده‌تر است، کار چندان ساده‌ای نیست. اقتصاددانان تلاش کرده‌اند، موفقیت و یا عدم موفقیت اقتصادی را به وسیله شاخص‌ها و معیارهایی اندازه‌گیری کنند. در این فصل با برخی از این شاخص‌ها آشنا خواهید شد؛ همچنین خواهید دانست که علل و عوامل پیشرفت و یا فقر و رکود اقتصادی کشورها چیست و چه راه‌حلی برای آن وجود دارد.



موقعیت



سراشیبی سقوط گاهی از آنچه تصور می‌شود تند و تیزتر است. برای آنهایی که نسبت به تولید و کار، غیرت بیشتری داشتند؛ این موضوع بیشتر صدق می‌کرد؛ چرا که برخی از تولیدکنندگان عطای تولید را به لقایش بخشیدند و وارد فضای واردات یا واسطه‌گری در اقتصاد شدند؛ اما آقای محمدی با چنگ و دندان می‌جنگید تا کارگاه را حفظ کند. با این حال هر دم از این باغ بری می‌رسید. هر شب آقای محمدی با یک خبر بد جدید به خانه برمی‌گشت. قاچاق کالا و واردات بی‌رویه محصولات ارزان قیمت خارجی، شرایط رقابت را به شدت برای محصولات شرکت ایران سبز، سخت و یا شاید غیرممکن کرده بود و تقریباً فروش داخلی را به کمترین حد ممکن رسانده بود. حتی مشتری‌های قدیم آقای محمدی هم دیگر از محصولات او نمی‌خریدند. روزنه امید صادرات هم که قبلاً به واسطه تحریم‌ها بسته شده بود. تاب‌آوری در چنین شرایطی، غیرممکن به نظر می‌رسید.

همان شب پدر بعد از اخبار ساعت نُه به خانه رسید؛ در حالی که در همه بخش‌های خبری تلویزیون سخن از قاچاق‌های گسترده و سوءاستفاده‌های مالی برخی تولیدکنندگان از ارز و تحریم بود. از چهره او به خوبی می‌شد فهمید که خبرها به گوش او هم رسیده است. بعد از شام که در سکوت برگزار شد، ستایش جرئت کرد و سر صحبت را باز کرد:

ستایش: بابا حالا اوضاع خیلی بد می‌شه؟

پدر: چی بگم؟ من که دیگه هیچ امیدی ندارم! فکر کنم باید تعطیل کنم!

امیرعلی: پس کارگراتون چی می‌شن؟

پدر: همه غصه‌ام به خاطر اوناس! من که فوقش زمین کارگاه رو می‌فروشم و یه کاسی دیگه راه می‌ندازم. این بندگان خدا چه کنن که همین حقوق کمی هم که می‌گرفتن به زور خرجشون رو تأمین می‌کرد! خدا به خیر بگذرونه.

مادر: خب بقیه همکارا تون چی کار می‌کنن؟

پدر: شرایط برای همه یکیه! فقط چیزی که منو خیلی می سوزونه نیش و کنایه های رفقای قدیمه که جمع کردن و رفتن خارج!
امیرعلی: چه فکر خوبی کردن که رفتنا!
 پدر (با عصبانیت): پسر من نیستی اگه از این حرفا بزنی! غیرت ملی ات کجا رفته؟ اینجا کشور مونه؛ خونه مونه! تو خونه ات رو به خاطر سختی هاش رها می کنی و می ری؟
امیرعلی: حالا چرا عصبانی می شین؟ خب یه جمله گفتم!
 پدر: آخه عزیز من اگه همه ول کنن و برن، یا بززنن تو کار خرید ملک و ماشین و سکه و دلار و واردات، اون وقت کی تولید کنه؟ چرخ اقتصاد چطوری بچرخه؟ اقتصاد مملکتمون چطوری رشد کنه؟ اونایی که ندارن چی کار کنن؟ تو که همیشه خوب فکر می کردی بعد حرف می زدی، حالا چرا...؟
 مادر: همه اونایی که رفتن خارج یه روزی دلشون برای کشورشون تنگ می شه! من اینو توی این فیلمای مستند زیاد دیدم.
ستایش: حالا شما می خواین چی کار کنین بابا؟
 پدر: چی بگم والا! تنها چیزی که به ذهنم می رسه اینه که همه خط تولیدها رو خاموش کنم و فقط یکی رو نگه دارم تا کارگاه نخوابه!
 مادر: طفلک این کارگر! همشون دارن بیکار می شن!
ستایش: تازه داشت کارا درست می شدا! چقدر بده آدم حس کنه داره کم کم و خورده خورده بدبخت می شه؟

گفت و گو در کلاس



- ۱- از شنیدن واژه بیکاری چه احساسی به شما دست می دهد؟
- ۲- آیا می شود گفت بین احساسی که از بیکاری دارید با آنچه واقعاً در حال روی دادن است، تفاوت وجود دارد؟
- ۳- به نظر شما چه ارتباطی بین رکود و بیکاری در یک کارگاه تولیدی و رکود و بیکاری در کل کشور وجود دارد؟

نقشه راه

- ما در این درس می خواهیم درباره رکود و بیکاری سخن بگوییم؛ دلایل بیکاری را بشناسیم و درباره محاسبه نرخ بیکاری مطالبی فراگیریم. در پایان این درس خواهیم توانست:
- درباره چیستی و علت های رکود، بحث کنیم.
 - میزان بیکاری را اندازه گیری کنیم.
 - درباره پیامدهای بیکاری و مشکل فقر، بحث کنیم.

طرح مسئله

اگر پای خاطرات پدر بزرگ و مادر بزرگتان بنشینید، احتمالاً دربارهٔ کسانی می‌شنوید که در قدیم کارشان پنبه‌زنی و درست کردن تشک و لحاف بود و در کوی و برزن می‌گشتند و کار خود را فریاد می‌زدند؛ اما امروزه خبری از این شغل نیست و به‌جای آن کارخانه‌هایی با هزاران نفر نیروی کار به‌وجود آمده است که به‌صورت صنعتی کالای خواب تولید می‌کنند. داستان از بین رفتن برخی شغل‌ها و به‌وجود آمدن برخی دیگر از مواردی است که دائم در اقتصاد در حال تکرار است.



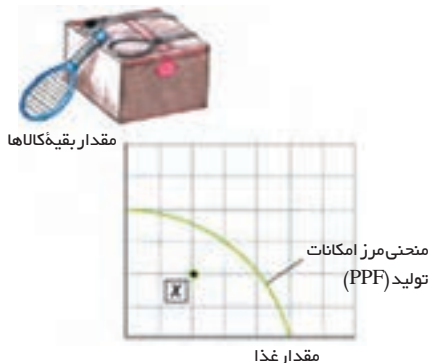
گاهی اوقات ازدست‌دادن شغل به‌دلیل تغییرات در فناوری‌های صنعتی و رویه‌های تولید نیست؛ بلکه عواملی همچون ضعیف بودن ساختار اقتصادی، قاچاق و واردات بی‌رویه و یا تحریم‌های اقتصادی، عده‌ای را از کار، بیکار می‌کند. در این صورت، تولیدات شرکت‌ها و کارخانه‌ها کاهش می‌یابد و اقتصاد کشور گرفتار رکود می‌شود.

منابع غیرفعال و منحنی مرز امکانات تولید

با کاهش تولید و پدید آمدن رکود، کارگران کمتری هم مورد نیاز است و سرمایه‌گذاری کمتری مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ در چنین شرایطی اقتصادی دارای منابع بیکاری است که این منابع می‌توانست برای تولید کالا و خدمات از آن استفاده شود اما از آنها برای تولید هیچ چیز استفاده نمی‌شود!



▲ تصویری از بیکاران در رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ میلادی در اروپا



وجود این منابع بیکار سبب می‌شود که کشور در زیر مرز امکانات تولید قرار گیرد (نقطه X در شکل روبه‌رو). دلایل مختلفی برای قرار گرفتن در درون مرز امکانات تولید به جای قرار گرفتن روی آن وجود دارد. شاید برخی از کارخانه‌ها بسته شده‌اند یا بعضی از کارگرها بیکار هستند. وقتی یک اقتصاد منابع غیرفعال دارد، به راحتی می‌تواند با استفاده از آن منابع غیرفعال کالا و خدمات زیادی تولید کند.

فعالیت فردی در کلاس



در درس‌های گذشته راجع به منحنی امکانات تولید سخن گفتیم. با توجه به مفهوم آن تحلیل کنید که چرا این جمله صحیح است: «وقتی یک اقتصاد منابع غیرفعال دارد، هیچ احتیاجی به انتقال منابع از تولید یک کالا به تولید کالای دیگری نیست».

اشتغال و بیکاری

همه ما از صبح که از خواب بیدار می‌شویم تا شب کارهای مختلفی انجام می‌دهیم. اما اینها لزوماً شغل ما نیست؛ بنا به تعریف، کسانی که در ازای کاری که انجام می‌دهند دستمزد یا حقوق می‌گیرند، شاغل محسوب می‌شوند؛ این شغل می‌تواند تمام وقت یا پاره وقت باشد. همه کسانی که شغلی ندارند، هم بیکار نیستند. بیکار کسی است که بالاتر از ۱۵ سال دارد و در جست‌وجوی کار است؛ اما کاری برای خود پیدا نمی‌کند. بنابراین کسانی که دانش آموز و دانشجو هستند و یا بازنشسته و خانه‌دارند و دنبال کار نمی‌گردند، بیکار محسوب نمی‌شوند.

آمار جمعیت، اشتغال و بیکاری کشور در سال ۹۸	
کل جمعیت	۸۳'۰۰۰'۰۰۰
پایین تر از ۱۵ سال	۲۱'۴۱۸'۰۰۰
۱۵ سال و بالاتر	۶۱'۵۸۲'۰۰۰
غیرفعال	۳۳'۹۳۷'۰۰۰
فعال	۲۷'۶۴۵'۰۰۰
شاغل	۲۴'۷۵۰'۰۰۰
بیکار	۲'۸۹۴'۰۰۰

اگر تعداد افراد شاغل و بیکار را باهم جمع کنیم، جمعیت فعال جامعه به دست می‌آید. جمعیت فعال افرادی هستند که یا مشغول به کارند یا دنبال کار می‌گردند. افراد دیگری را که در سن کار (بالای ۱۵ سال) قرار دارند، ولی شاغل و یا بیکار نیستند، در جمعیت غیرفعال دسته‌بندی می‌کنند (مانند دانشجویان و دانش آموزان بالای ۱۵ سال).

نرخ بیکاری

اساسی ترین شاخص ارزیابی وضعیت اشتغال کشور نرخ بیکاری است. نرخ بیکاری از نسبت تعداد بیکاران به کل جمعیت فعال کشور ضرب در صد به دست می آید.

$$\text{نرخ بیکاری} = \frac{\text{جمعیت بیکار ۱۵ ساله و بیشتر}}{\text{جمعیت فعال ۱۵ ساله و بیشتر}} \times ۱۰۰$$

فعالیت فردی خارج از کلاس



مرکز آمار ایران که وظیفه استخراج این آمارها را دارد از کجا متوجه می شود که مردم بیکار هستند یا نه؟ درباره شیوه آمارگیری از اشتغال و بیکاری تحقیق کنید و آن را در کلاس ارائه کنید. آیا می توانید با توجه به داده های مرکز آمار، نرخ بیکاری را برای سال ۱۳۹۸ محاسبه کنید؟



چرا بیکاری را بیشتر از آنچه اعلام می شود، احساس می کنیم؟

آنچه در سنجش تعداد بیکاران اتفاق می افتد، گاهی با احساس عمومی جامعه از بیکاری سازگار نیست؛ چرا که:

- طبق تعریف، کسانی را که از جست و جوی شغل دلسرد شده اند بیکار محسوب نمی کنند!
 - همه کسانی را که به صورت پاره وقت مشغول به کارند شاغل به حساب می آورند، در حالی که آنها در جست و جوی شغل تمام وقت هستند و خود را شاغل به حساب نمی آورند.
 - همه کسانی را که در غیر از زمینه تخصصی شان مشغول به کار و فعالیت باشند، شاغل محسوب می کنند.
 - برخی افراد نیز ممکن است به دلایلی مانند اشتغال در بخش غیررسمی یا به امید بهره مندی از بیمه بیکاری و... با مأموران آمارگیری درباره وضعیت شغلی خود با صداقت برخورد نکنند.
- این دلایل سبب می شود که نرخ بیکاری از مقدار واقعی اش فاصله داشته باشد ولی در هر صورت همچنان بهترین سنجی برای مشخص شدن وضعیت بیکاری در جامعه است.

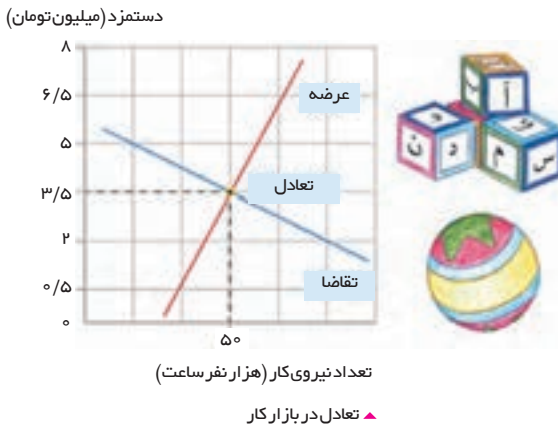
بازار نیروی کار

نیروی کار نیز در اقتصاد دارای بازار است. همان طور که در بازار کالا، مقدار عرضه و یا تقاضای یک کالا با قیمت آن ارتباط می یابد، در بازار کار نیز قیمت نیروی کار که نام آن دستمزد است، با میزان تقاضا یا عرضه نیروی کار ارتباط دارد. عرضه کننده نیروی کار، همان کارگرانی هستند که با نیروی بدنی و یا فکری خود، محصول یا خدمتی را تولید می کنند و حاضرند کار خود را در اختیار تقاضاکنندگان کار قرار دهند. تقاضاکنندگان نیروی کار، صاحبان شرکت ها و کارخانه ها یا سرمایه گذارانی هستند که نیروی کار را استخدام می کنند و گاهی در اقتصاد به آنها کارفرما هم می گویند.

فعالیت گروهی در کلاس



در نمودار زیر، مقدار و قیمت (دستمزد) تعادلی در یک بازار کار، نشان داده شده است. در دستمزد پنج میلیون تومانی (برای هر ماه)، بازار دارای مازاد عرضه است و در قیمت دو میلیون تومانی، بازار با مازاد تقاضا روبه‌روست. اولاً تحلیل کنید که مازاد عرضه و تقاضا در بازار کار به چه معناست؛ ثانیاً چگونه مقدار و قیمت در بازار کار به حالت تعادلی باز می‌گردد.



انواع بیکاری

بیکاری به دلایل مختلفی می‌تواند به وجود آید اقتصاددانان انواع بیکاری را با توجه به دلایل آن دسته‌بندی می‌کنند:

تعریف	نوع بیکاری
این نوع بیکاری شامل کسانی می‌شود که شغل قبلی خود را به دلایلی رها کرده و به امید یافتن شغلی بهتر در جست‌وجو هستند. همچنین شامل کسانی است که به تازگی در حال ورود به بازار کار هستند. این نوع بیکاری کوتاه مدت است و در همه کشورهای وجود دارد.	بیکاری اصطلاحی
زمانی اتفاق می‌افتد که کارگران به دلیل تغییرات فصلی شغل خود را از دست می‌دهند، مانند برخی کارگران ساختمانی و کشاورزان در فصل زمستان.	بیکاری فصلی
بیکاری ای که ناشی از عدم تطبیق بین افراد جویای کار و انواع شغل‌های موجود به دلایلی از جمله عدم تطابق مهارت‌هاست، مثلاً نیروی کار ساده در اقتصاد وجود دارد؛ ولی نیروی کار متخصص مورد نیاز است.	بیکاری ساختاری
بیکاری ای که هنگام رکود اقتصادی رخ می‌دهد. در دوره رکود، تولید کاهش می‌یابد و به همین دلیل شرکت‌ها استخدام خود را متوقف می‌کنند یا بخشی از نیروهای خود را بیکار می‌کنند.	بیکاری دوره‌ای



بیشتر بدانیم

آیا نرخ بیکاری صفر هم داریم؟

برخی افراد ممکن است به دلایل مختلف شغل خود را رها کنند و به جست‌وجوی شغل بپردازند و تازمانی که دوباره استخدام شوند، بیکار خواهند بود (بیکاری اصطلاحی). برخی از کارگران هم در پایان فصل کاری خود برای مدتی بیکارند تا فصل کارشان مجدداً آغاز شود (بیکاری فصلی). همچنین فناوری و ساختار تولیدی همیشه در حال تغییر است و مهارت‌های برخی افراد ممکن است تقاضا نداشته باشد (بیکاری ساختاری). اقتصاددانان این میزان از بیکاری را که همیشه در جامعه وجود دارد نرخ طبیعی بیکاری برای یک اقتصاد سالم توصیف می‌کنند.



بیکاری و رکود، چه پیامدهایی دارد؟

بیکاری مشکلات زیادی برای بیکاران و خانواده‌های آنها به وجود می‌آورد. علاوه بر از دست دادن درآمد خانوار، بسیاری از بیکاران، بیمه خدمات درمانی خود را نیز از دست می‌دهند. خانواده‌هایی که هیچ دستمزد دیگری ندارند، مجبورند از پس انداز خود برای غذا، پوشاک و مسکن استفاده کنند یا از دیگران برای تأمین این نیازها قرض بگیرند، ضمن اینکه برای هزینه‌های غیرمترقبه مانند درمان و خرابی لوازم خانگی و... ناتوان می‌شوند. بیکاری همچنین می‌تواند موجب بروز اختلافات خانوادگی شود و حتی جرم و جنایت را در جامعه بیفزاید. بیکاری تأثیری منفی نیز بر بودجه دولت دارد. میزان بالای بیکاری، دولت را مجبور می‌کند تا پول بیشتری را صرف برنامه‌های اجتماعی مانند بیمه بیکاری و کمک به تغذیه خانواده‌های نیازمند کند؛ در حالی که درآمد مالیاتی دولت به دلیل بیکار بودن کارگران و کاهش تولید شرکت‌ها کاهش یافته است.

فقر نیز یکی از پیامدهای غم‌انگیز بیکاری و رکود است. به این جمله فکر کنید: «در هر چهار ثانیه یک کودک بر اثر مشکلات مرتبط با فقر در دنیا جان خود را از دست می‌دهد.» چرا در جهانی که شرکت‌ها و قدرتهای صنعتی بزرگ با توان درآمدزایی بالا در آن فعالیت می‌کنند، کودکان در فقر جان خود را از دست می‌دهند؟ در کل جهان، ۱/۴ میلیارد نفر در فقر مطلق به سر می‌برند. بسیاری از کشورهای جهان درگیر مسائل مرتبط با فقر و نابرابری‌اند. حتی کشورهای با درآمد بالا نیز دست به گریبان نابرابری‌های اقتصادی‌اند.



روش کلی در تعیین میزان فقر آن است که نیازمندی‌های افراد و یا خانوار را با توانمندی‌های آنان برای دستیابی به آن نیازها مقایسه کنیم. اما از آنجا که کافی بودن یا نبودن این شاخص‌ها به‌طور خاص به وضعیت نسبی رفاه گروه‌ها و طبقات مختلف مردم برمی‌گردد، ممکن است میزانی از این شاخص‌ها که برای یک گروه کافی به نظر می‌رسد، برای گروه دیگر ناکافی باشد.

این وضعیت به‌ویژه در مقایسه نواحی‌ای که از نظر سطح رفاه یکسان نیستند، همانند شهر و روستا، صدق می‌کند؛ به‌عنوان مثال ممکن است میزانی از «سلامت» که برای خانوارهای یک ناحیه روستایی مطلوب و ایده‌آل است، برای خانوارهای شهری ناچیز تلقی شود و براین اساس آنها خود را، فقیر بدانند. این وضعیت منجر به تعریف «فقر نسبی» شده است. در فقر نسبی همیشه تعریف فقر نسبت به وضعیتی که ما در آن هستیم صورت می‌گیرد. از این‌رو معیار فقر در نواحی و زمان‌های مختلف متفاوت خواهد بود.

با توجه به مفهوم فقر نسبی، می‌توان گفت که محاسبه تعداد افراد فقیر بسیار پیچیده و سخت و شاید ناممکن است. از این‌رو مفهوم دیگری تعریف می‌شود به نام «فقر مطلق» که مطابق با آن می‌توان معیاری را برای سنجش میزان فقر در نظر گرفت؛ به‌عنوان مثال، مطابق با معیار بانک جهانی، افرادی که زیر ۱/۹ دلار در روز درآمد دارند^۱، زیر خط فقر مطلق اند و از تأمین احتیاجات اولیه زندگی خود عاجزند. بر همین اساس می‌توان تولید ناخالص داخلی یا درآمد سرانه کشورها را معیاری برای رتبه‌بندی آنها از نظر فقر، در نظر گرفت.

درس زندگی

یک طناب بزرگ می‌خواهم!

روزی می‌خواستیم در یکی از شهرهای پرجمعیت کشور که نامش رانمی‌آورم، با یک طناب بزرگ، خط فقر را تعیین کنم. می‌دانید، من آن روز احساس می‌کردم آدم بزرگی هستم، مثلاً رئیس کل بانک مرکزی و یا رئیس مرکز آمار؛ و آدم بزرگ باید کار بزرگ بکند؛ مثلاً خودش خط فقر را تعیین کند. اما اولین مشکل من این بود که طنابی که از این سر شهر تا آن سر شهر درازا داشته باشد، پیدا نکردم. مشکل دوم این بود که بر فرض من خط فقر را تعیین می‌کردم، چه تضمینی وجود داشت که مثلاً مردمی که پایین این خط هستند پایشان را آن طرف خط نگذارند؟! البته بد هم نبود؛ در این صورت آنها که فقیر بودند می‌توانستند روزی چند بار به قسمت‌های بالای خط فقر سفر کنند و در بین آدم‌های پول‌دار سری بچرخانند. مشکل سوم از همه بدتر بود. چگونه می‌توانستم آدم‌های پول‌دار را ارضی کنم که گاهی به پایین خط فقر تشریف بیاورند و سری به فقرا بزنند و از حال آنها جو‌با شوند؟ نه... نمی‌شود. آنها حتی ممکن بود خط فقر را آن قدر بالا ببرند که فقط خودشان واقوام محترمشان بالای خط فقر قرار گیرند و بقیه فقط حق داشته باشند از دور به دیدن کاخ‌های آنها بروند.

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا

(سوره اسراء، آیه ۱۶)

۱- در شاخص فقر مطلق، ارزش دلار، از طریق روش برابری قدرت خرید (PPP) محاسبه می‌شود.

دولت و مسئله بیکاری و فقر

اگر پای درد دل کارآفرینان و صاحبان شرکت‌ها و صنایع تولیدی بنشینید، تا اندازه‌ای می‌توانید از عوامل ایجاد بیکاری و فقر در کشور، اطلاعاتی به دست آورید. آنها به شما خواهند گفت که در طی دوره‌های گوناگون مجبور شده‌اند بخشی از نیروی کار خود را اخراج کنند و یا دستمزد آنها را کاهش دهند. حتی برخی از آنها ممکن است به شما بگویند که مجبور شده‌اند، کارگاه یا کارخانه تولیدی‌شان را تعطیل کنند. بیشتر تولیدکنندگان، از اینکه کالاهایی را که خود آنها با تلاش و خون دل فراوان تولید می‌کنند، به راحتی توسط قاچاقچیان یا واردکنندگان به کشور وارد می‌شود، گله دارند. قاچاق یا واردات کالایی که مشابه آن در کشور تولید می‌شود، یکی از عوامل مهم بیکاری و فقر است.

علاوه بر این، برخی تولیدکنندگان از بازپرداخت وام‌های کلان بانکی و یا از نبود فضای مناسب کسب و کار گلایه دارند. گاهی برخی از آنها برای راه‌اندازی یک کارگاه تولیدی یا اضافه کردن خط تولید جدید، باید ماه‌ها و حتی سال‌ها در انتظار مجوزهای دولتی باشند و در پیچ و خم‌های اداری سازمان‌ها و نهادها، معطل بمانند. گاهی قانون‌گذاری‌های متعدد، متناقض و دائماً در حال تغییر، بر بی‌ثباتی فضای کسب و کار دامن می‌زنند. تصور کنید به‌عنوان یک تولیدکننده، سال‌ها برای تولید یک محصول وقت و سرمایه گذاشته‌اید و کارگاهی راه انداخته‌اید؛ ناگهان قانون جدیدی ابلاغ می‌شود که تولید محصول موردنظر شما را غیرقانونی اعلام می‌کند یا واردات آن را آزاد می‌سازد. چه احساسی به شما دست می‌دهد؟ بی‌ثباتی و ناامنی در فضای کسب و کار اقتصادی، عوامل دیگری نیز می‌تواند داشته باشد؛ مثلاً اختلال در بازارهای انرژی جهان یا بحران‌های محیط‌زیستی یا بهداشتی، مثل ویروس کرونا! با این حال، در اقتصاد ایران، بی‌ثباتی در قیمت‌ها که در درس‌های بعدی بیشتر با آن آشنا خواهیم شد، بر بی‌ثباتی بازار کار و فعالیت اقتصادی اثر منفی قابل توجهی گذاشته است و خود یکی از عوامل مهم بیکاری و رکود به‌شمار می‌رود. یکی از وظایف دولت‌ها در هر کشوری، اجرای سیاست‌های فقرزدایی و برقرار کردن عدالت است. دولت‌ها موظف‌اند از طریق حمایت از شرکت‌های تولیدی و مبارزه با فساد، با فقر و بیکاری مبارزه کنند.

مسئولیت اجتماعی مردم

مردم نیز برای حفاظت از پیشرفت‌های اقتصادی خود در مقابل ویروس فقر مسئولیت دارند. آنها می‌توانند از طریق ایجاد نهادهای توانمندسازی، خیریه و کمک‌های مردمی و نیز تأسیس صندوق‌های قرض‌الحسنه و فعالیت‌های جهادی، از یکدیگر در برابر خطر فقر و نابرابری، محافظت کنند.



بیشتر بدانیم

الگوی جهادی فقرزدایی

ماه رمضان بود. شب خسته و کوفته از مناطق دوردست بشاگرد برگشته بود. حاضر نبود افطار کند. گفتم حاجی چی شده، چرا این قدر ناراحتی؟ در پاسخ گفت رفتم در یک روستا دیدم بانان و پیاز افطار می‌کنند. تا یک افطاری مناسب برای آنها برم نمی‌توانم افطار کنم. همه مشغول شدند، مقداری غذای مناسب آماده کردند و با چند وانت راهی آن روستا شدند. آن موقع بود که دیدم حاجی آسوده شد.



یکی از الگوهای موفق در فقرزدایی کشور، الگویی است که حاج عبدالله والی در بشاگرد اجرا کرد. او سال‌ها با مردم بشاگرد هم‌نفس شد و طی بیست و سه سال خدمت و جهاد با اخلاص، آن دیار محروم را به آبادانی نسبی رسانید. حاج عبدالله والی با شناخت وضع موجود و امکانات منطقه با طراحی برنامه‌های درآمدزایی و توانمندسازی و با تشویق و حمایت

همه‌جانبه از تولید تا مصرف به افزایش سطح زندگی مردم کمک کرد. او با تشویق مردم به کار کردن و آموزش آنان توانست مردم آن منطقه را به سطح خودکفایی برساند. مهم‌ترین تأثیر او ایجاد روحیه خودباوری در مردم و افزایش سطح آگاهی و توانمندی آنها بوده است.



برای تفکر و تمرین

شرایط پیش آمده و واردات بی‌رویه تجهیزات کشاورزی، باعث شد تا آقای محمدی مجبور شود بخشی از واحد تولیدی کارگاه خود را که مربوط به سموم زیستی بود، تعطیل کند. همین اتفاق در بسیاری از کارگاه‌ها و تولیدی‌های منطقه نیز رخ داد. آقای محمدی برای محاسبه نرخ بیکاری منطقه خودش به اطلاعات زیر دست یافته است. لطفاً محاسبه کنید که نرخ بیکاری در منطقه زندگی آقای محمدی چقدر است.

جمعیت کل (نفر)	جمعیت زیر ۱۵ سال (نفر)	جمعیت غیر فعال (نفر)	جمعیت شاغل منطقه (نفر)
۱'۸۶۰'۰۰۰	۳۶۰'۰۰۰	۲۵۰'۰۰۰	۱'۰۰۰'۰۰۰

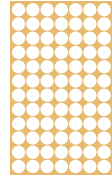


تحلیل کنید

- نرخ بیکاری در کشور چگونه محاسبه می‌شود و چرا معمولاً نرخ بیکاری اعلام شده، از آنچه ما تصور می‌کنیم، کمتر است؟
- از نظر شما مهم‌ترین راهکار برای مقابله با بیکاری و فقر چیست؟



موقعیت



بسیاری از فعالان میدان تولید که علاقه‌ای به از دست دادن سود نداشتند یا توان ماندن در بازار برایشان نمانده بود، از گردونه رقابت خارج شدند. تحریم‌های بانکی به همه فشار آورده بود. دولت با کسری بودجه مواجه شده بود؛ یعنی هزینه‌هایش بیشتر از درآمدش شده بود و راهی جز افزایش مالیات نداشت. از طرفی وابستگی ساختار پولی کشور به دلار، کمر همه را شکسته بود. دلار کمیاب شده و نرخ برابری ریال و دلار به شدت بالا رفته بود. چندی پیش هر دلار با ۳ هزار تومان قابل تعویض بود، اما اکنون این عدد به ۱۶ هزار تومان رسیده بود. شاید دیگر هیچ نکته منفی‌ای نبود که برای تولیدکنندگان خودنمایی نکند. تا قبل از این تحریم، خرید مواد اولیه مورد نیاز کارگاه آقای محمدی را سخت کرده بود و اکنون تورم هم گلی به این بوستان افزوده بود!

دوراهی انتخاب شاید هیچ‌گاه انقدر سخت نشده بود. موضوع آن قدر پیچیده بود که آقای محمدی تمام روز جمعه را مشغول فکر کردن به آن بود.

امیرعلی: بابا یه جمعه رو می شه بی خیال کار بشین؟

ستایش: خب دلمون گرفت از بس شما توی خودتونین!

مادر: راست می گن بچه‌ها خب! چرا این کار شما تعطیلی نداره؟

پدر: نمی دونم چی کار کنم؟ یا باید قیمت محصولاتمون رو سه برابر کنم یا اینکه تعطیل کنم بره.

ستایش: همه که گرون کردن، شما هم گرون کنین!

پدر: فرض کن که این کارو کردم، بعد کشاورز بیچاره چی؟ میاد از ما بخره؟

امیرعلی: بله که میاد! مگه تحریم نیستیم؟ جنس خارجی شده پنج برابر ایرانیش شده سه برابر،

خب معلومه ایرانی می خره.

پدر: فرض کن قاچاق نیست و اومد جنس منو خرید، حالا میوه و محصولشو چند برابر بده به

فروشنده تا بتونه دوباره تولید کنه؟ تازه این وسط دلال‌ها هم که هر کاری دلشون بخواد می کنن!

ستایش: خب همه همین کار رو می کنن پدر من مگه چیه؟
پدر: نفست از جای گرم بلند می شه ها، من و تو داریم و می تو نیم بخریم، اونى که نداشت و نداره چى می شه؟
امیرعلی: چه افتضاحی!! چرا این طوری شد آخه؟
پدر: تورم همینه دیگه! مثل یخ فروشی که توی گرمای تابستون زیر نور آفتاب داره سرمایه اش آب می شه، پول توی حساب بانکی تو هم بی ارزش می شه.
ستایش: تورم چه ربطی به ارزش پول داره بابا؟
مادر: بی خود نبود قدیمی ها می گفتن هرچی بدبختیه از پول شروع می شه.
امیرعلی: اگه اینترنت رو می دیدن چی می گفتن؟

گفت و گو در کلاس



- ۱- به نظر شما افزایش قیمت ها چه تأثیری در کسب و کارها خواهد گذاشت؟
- ۲- به نظر شما آیا میان تورم، پول و خرید کالاها رابطه ای وجود دارد؟
- ۳- چرا معمولاً گمان می کنیم تورمی که واقعاً وجود دارد، بیشتر از آن چیزی است که مسئولان اقتصادی می گویند؟

نقشه راه

در این درس می خواهیم دربارهٔ رابطهٔ تورم با پول گفت و گو کنیم و بدانیم چرا تورم یک آسیب و تهدید اقتصادی است. همچنین می خواهیم دربارهٔ محاسبهٔ نرخ تورم مطالبی فراگیریم. این محاسبه درک بهتری از نوسان قیمت ها به ما خواهد داد. محاسبه تورم، همچنین باعث می شود تا بدانیم چرا میان آنچه از تورم احساس می کنیم و آنچه واقعاً در اقتصاد روی داده است، تفاوت هایی وجود دارد. در پایان این درس خواهیم توانست:

- چپستی پول و رابطهٔ آن با تورم را توضیح دهیم.
- مفهوم تورم را شناسایی و نرخ آن را محاسبه کنیم.
- تأثیر تورم بر کسب و کارهای اقتصادی را توضیح دهیم.

طرح مسئله

یکی از باورهای رایج میان مردم این است که گمان می کنند، پول همان ثروت است. برای اینکه این باور را بیازمایید، کافی است به پولی که در جیبتان دارید فکر کنید؛ مثلاً شما با ۵۰۰۰ تومان پولی که در جیب دارید اکنون می توانید دو بسته بیسکویت بخرید. در حالی که با همین ۵۰۰۰ تومان در ۱۰ سال پیش می توانستید یک پیراهن و در بیست سال قبل، یک کیف تهیه کنید. پس ارزش پول یا به عبارت دیگر، قدرت خرید پول کاهش پیدا کرده است.

حالا فرض کنید مدیرعامل یک شرکت تولیدی هستید و تورم باعث شده است تا یکی از نهاده‌های تولیدی که سال قبل با ۵۰۰ میلیون تومان می‌خریدید، اکنون باید بابت همان نهاده، ۷۰۰ میلیون تومان پرداخت کنید و این افزایش قیمت را روی محصول نهایی خود اعمال کنید.

هر ساله میزان پولی که دست مردم است افزایش می‌یابد. مثلاً حقوق کارمندان یا درآمد مشاغل افزایش می‌یابد، اما آیا این به معنای ثروتمندتر شدن مردم هم است؟ پاسخ به این سؤال به این بستگی دارد که قدرت خرید پول چه تغییری کرده است. برای اینکه بدانیم آیا قدرت خرید پول افزایش یافته است یا کاهش، باید با مفهوم تورم و پیش از آن با مفهوم پول، آشنا شویم.

● پول چیست؟

پیش از این با مفهوم مبادله آشنا شدید. در یک اقتصاد پویا روزانه میلیون‌ها مبادله انجام می‌شود. کشاورزان و دامداران و صنعتگران و دیگر قشرها، محصولات خود را با یکدیگر مبادله می‌کنند. فرض کنید قرار باشد همه این مبادلات به صورت پایاپای (تهاتری) صورت گیرد؛ یعنی مثلاً کشاورز گندمش را با کفش صنعتگر مبادله کند و مجدداً کفش خریداری شده را با گوسفند دامدار معاوضه کند. به همین شکل دامدار و صنعتگر نیز با گوسفند و کفش با یکدیگر مبادله کنند. در این صورت چگونه می‌توان گوسفند را با کفش مبادله کرد؟ چه تعداد گوسفند در برابر چه تعداد کفش باید مبادله شود؟ آیا گوسفندها یا گندم‌ها در طی مبادلات گسترده فاسد نمی‌شوند؟ آیا می‌شود آنها را به راحتی حمل کرد؟ تصور کنید یک نفر برای تأمین یکی از نیازهایش، مجبور باشد به ده‌ها نفر مراجعه کند و ده‌ها مبادله کالا به کالا انجام دهد؛ به نظر شما چنین فرایندی، چه مشکلاتی ایجاد می‌کند؟

به دلیل همین مشکلات، بشر برای مبادلات خود، از کالایی با دوام و فاسدنشده و قابل تقسیم به تکه‌های کوچک و پرترف دار استفاده کرد. البته در هر منطقه، کالایی خاص پرترف دار بود. مثلاً در ایران، غلات؛ در هندوستان، صدف؛ در تبت، چای و در روسیه، پوست سمور خواهان بیشتری داشت. ساکنان این مناطق حاضر بودند کالاهای اضافی خود را با این کالاها معاوضه کنند؛ زیرا اطمینان داشتند که با دادن این کالاها می‌توانند کالاهای مورد نیاز خود را دریافت کنند. به این ترتیب، این نوع کالاها به عنوان اولین پول، مورد استفاده قرار گرفت. هر چند مبادله به وسیله کالاها یاد شده، با سرعت و راحتی از مبادلات پایاپای انجام می‌گرفت، افزایش تولید و زیاد شدن حجم و تعداد مبادلات، مشکلات جدیدی را با خود به همراه آورد؛ از جمله اینکه کالاهایی که به عنوان وسیله مبادله از آنها استفاده می‌شد، در صورتی که مدت زیادی بدون مصرف می‌ماندند، فاسد و غیرقابل استفاده می‌شدند. همچنین به دلیل حجم زیاد، فضای زیادی را اشغال می‌کردند. از سویی دیگر، تأمین جا برای محافظت از این کالاها، هزینه نگهداری آنها را افزایش می‌داد که به تولیدکنندگان، ضرر می‌رساند. به این ترتیب، بشر دریافت که این کالاها وسیله مناسبی برای معامله نیست و به جای آن می‌توان از برخی فلزات، مثل طلا و نقره استفاده کرد. این انتخاب، موجب گسترش تجارت در داخل کشورها و بین ملت‌ها شد و فعالیت‌هایی از قبیل دریانوردی و حمل و نقل را نیز رونق بخشید.

با وجود فواید زیاد استفاده از پول‌های فلزی مثل طلا و نقره، بازهم مشکلاتی وجود داشت؛ مثلاً میزان طلا و نقره محدود بود و با افزایش تجارت و مبادله، به پول بیشتری نیز نیاز بود. در این میان، عده‌ای از بازرگانان در معاملات خود به جای پرداخت سکه‌های فلزی، رسیدی صادر می‌کردند که بیانگر بدهی آنان بود. طرف مقابل هم براساس اعتمادی که داشت، این رسید را می‌پذیرفت. به تدریج، بازرگانانی که به یکدیگر اعتماد داشتند، این رسیدها را بین خود مبادله می‌کردند. مردم هم برای در امان ماندن از خطرهای احتمالی و همچنین رهایی یافتن از حمل مسکوکات در معامله‌ها، پول‌های خود را به تجار یا صرافان معتبر می‌سپردند و در مقابل، رسید معتبر از آنان دریافت می‌کردند و در معاملات خود این رسیدها را به کار می‌گرفتند تا جایی که در دوران تمدن اسلامی، کارگری در بلخ رسید صرافی اسلامبل (استانبول) را می‌گرفت. این رسیدها در واقع نخستین اسکناس‌ها بود که پشتوانه آنها طلا و نقره‌ای بود که نزد صرافان و بازرگانان نگهداری می‌شد. رونق روز افزون کار صرافی‌ها، آنها را به نهادی مهم در اقتصاد تبدیل کرد که نام آن، بانک شد.

بی‌مبالاتی یا سوءاستفاده برخی صرافان از اعتماد مردم یا تعداد زیاد انواع رسیدها و صرافی‌ها، که آشنایی و اعتبارسنجی آنها را برای مردم سخت کرده بود، موجب شد تا دولت‌ها برای جلوگیری از بروز این گونه مشکلات به ناچار چاپ و انتشار اسکناس را بر عهده گیرند. فکر سپردن نشر پول به یک بانک تجاری از اینجا شکل گرفت. با گسترش ارتباطات، بانک‌ها فعالیت خود را گسترش دادند و نقل و انتقال اسکناس هم کم‌کم دشوار شد. در این میان یکی از خدماتی که بانک‌ها ارائه دادند، چک بود. در معاملاتی که با چک انجام می‌شود، پول نقد بین افراد ردوبدل نمی‌شود، بلکه بانک موجودی حسابی را کاهش و موجودی حساب دیگری را افزایش می‌دهد. چون افراد خودشان مبلغ چک را روی آن می‌نویسند، به آن «پول تحریری» یا «ثبتی» گفته می‌شود.

افزایش حجم و سرعت مبادلات و همراه شدن آن با انقلاب دیجیتال و الکترونیک، موجب شد تا بشر به دنبال روش‌های سریع‌تر و راحت‌تری باشد. در نتیجه امروز شاهدیم که پول الکترونیکی قابل ثبت در کارت‌های بانکی و قابل انتقال در شبکه‌های ارتباطی، خریدوفروش و انتقال دارایی را بسیار آسان کرده است. در آینده پول‌های دیجیتالی گوناگونی را خواهیم دید که فرصت‌ها و تهدیدات جدیدی را برای زندگی بشر ایجاد خواهد کرد. «بیت کوین» یکی از این پول‌های نوظهور است.



داستان پول

قبل از به وجود آمدن پول مردم از کالاهای گوناگون جهت پرداختها بهره می‌بردند.

پوست و دندان حیوانات
دام‌یکی از معتبرترین کالاها بود.

مدفها
نوعی مدف حلزونی به‌عنوان وسیله مبادله در چین رواج داشت.

ابزارها
نمک
دانه‌ها
غلت
اسلحه
تنباکو

قبایل آفریقای غربی از نوعی دستبند و بازوبند که از مس و برنز درست شده بود، استفاده می‌کردند.

اینکها امپراتوری بزرگی تشکیل دادند و در آن از پول استفاده‌ای نکردند و به‌جای آن از طلا و نقره استفاده کردند.

آرتک‌ها و مایاها از قبایل مکزیک (قبل از قرن شانزدهم) از دانه‌های کاکائو استفاده می‌کردند.

اولین پول

در ۷ قرن قبل از میلاد، اولین سکه‌های استاندارد، در جایی که اکنون در غرب ترکیه است، ساخته شد.

در ۶ قرن شانزدهم در جایی که اکنون کشور چک اسلواکی است، سکه‌های نقره‌ای ضرب شده به آن تالر می‌گفتند.

دارپوش همامنشی اولین کسی بود که در ایران به ضرب سکه اقدام کرد و پس از او در دوره ساسانیان، سکه‌ها با نقوش مختلفی ضرب می‌شد. در اوایل دوره اسلامی نیز، ضرب سکه به شیوه‌های رومی و ایرانی بود و بعدها تصاویر اسلامی در سکه‌ها نقش بست.

نوع اسپانیایی تالر، اولین پول جهانی قلمداد می‌شود.

کمبود مس در قرن نهم میلادی در چین باعث شد تا چینی‌ها به سمت تولید پول‌های کاغذی بروند.

پول جدید

بزرگ‌ترین وسیله کاغذی مربوط به کشور مجارستان در سال ۱۹۴۶ است که ۱۰۰ میلیون پنگو (واحد پول مجارستان در آن زمان) ارزش داشت.

رسیده‌های کاغذی در آمریکا و دوره جنگ شهری، رواج داشت.

بزرگ‌ترین سکه در استرالیا در سال ۲۰۱۱ ساخته شده وزن آن ۲/۲۲۱ پوند بود.

سکه نیکی آمریکایی، قطعه گرم وزن داشت.

در سال ۱۹۳۴، رسید کاغذی ۱۰۰/۰۰ دلار، که پشتوانه طلا داشت، بزرگ‌ترین رسیدی بود که تا آن زمان در ایالات متحده ساخته شده بود.

در سال ۱۶۷۰، ۲۰۱۲ نوع پول مختلف در دنیا رواج یافته بود.

پول‌های کاغذی، تحریری یا الکترونیکی، خصوصیتی اعتباری دارند. پولی که شما در دست دارید و روی آن نوشته شده است ۱۰ هزار تومان، به این معنی نیست که این ورقه کاغذ به خودی خود، ۱۰ هزار تومان می‌ارزد؛ بلکه به معنی سند یا رسیدی است که به شما امکان می‌دهد، با آن معادل ۱۰ هزار تومان کالا یا خدمات دریافت کنید. اطمینانی که مردم به ارزش پول در مبادلات دارند، پشتوانه پول به‌شمار می‌رود. زمانی که پول طلا و نقره رایج بود، پشتوانه پول همان طلا و نقره موجود در خود پول بود. پشتوانه پول کاغذی هم پول‌های فلزی و شمش‌های طلا و جواهراتی بود که نزد صراف یا بانک بود؛ اما امروزه پول‌های فلزی و کاغذی و تحریری و الکترونیکی که در دست افراد یا در حساب آنهاست، پشتوانه‌ای جز قدرت اقتصادی کشور ندارد.

درس زندگی

نهاد بین‌المللی ما

ما یک مؤسسه سرمایه‌گذاری مطمئن هستیم. می‌توانید در مؤسسه ما سرمایه‌گذاری کنید و مطمئن باشید که هر سال ۳۰ درصد از سرمایه‌ای که گذاشته‌اید به شما سود می‌دهیم. نگران ما نباشید؛ ما با هر سختی و فداکاری و ایثاری که هست، سعی می‌کنیم این میزان سود را به شما تحویل بدهیم. اصلاً نگران منشأ درآمد ما نباشید. کسانی هم هستند که ما سرمایه‌ای در اختیارشان قرار می‌دهیم و آنها به ما سود می‌دهند. اساساً اقتصاد یعنی بده - بستان. این را شما که اقتصاد خوانده‌اید بهتر می‌دانید. اقتصاد، حساب و کتاب دارد. پول هم مثل سایر کالاها خرید و فروش می‌شود و سودی به آن تعلق می‌گیرد، والا چرا من و شما باید از حق استفاده از پول خودمان بگذریم و آن را به دیگری قرض بدهیم؟! نه، اصلاً توجیه اقتصادی ندارد. ما پول شما را می‌گیریم و در عوض سود پولتان را می‌دهیم. ما راضی، شما هم راضی و مدیر عامل ما هم راضی. چی؟ مدیر عامل ما اسمش چیست؟ چه اهمیتی دارد! همین قدر بدانید که او از فرشتگان مقرب درگاه الهی بود که کمی، البته فقط کمی، در مسئله آفرینش انسان و سجده بر او، با خداوند اختلاف نظر داشت!

اگر از رباخواری دست بر نمی‌دارید، با خدا و پیامبرش، اعلام جنگ کنید.

(برگرفته از سوره بقره، آیه ۲۷۸)

وظایف پول

براساس آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که پول چهار وظیفه مهم دارد:

۱- **وسیله پرداخت در مبادلات:** شما در مبادلات خود، پول را می‌پذیرید؛ زیرا می‌دانید که دیگران نیز هنگام فروش کالاها یا خدمات خود، آن را خواهند پذیرفت. نقش اصلی پول در مبادلات، آسان‌سازی مبادله است.

۲- **وسیله سنجش ارزش:** با پول می‌توان ارزش کالاها را مشخص کرد و سپس ارزش نسبی آنها را باهم سنجید. عملاً پول، کار خرید و فروش کالاهای مختلف و تبدیل قیمت‌ها را به یکدیگر آسان می‌کند. هر یک از کشورها دارای واحد ارزش خاص خود هستند؛ مثلاً واحد ارزش در اتحادیه اروپا یورو، در آمریکا دلار و در ایران ریال (تومان) است.

۳- **وسیله پس‌انداز و حفظ ارزش:** شما نیازهای گوناگونی دارید که با پرداخت پول، آنها را برطرف می‌کنید. بعضی نیازها هر روزه و بعضی در طول زمان پیش می‌آید و فرد همواره باید مقداری پول را برای رفع نیازهای آینده خود نگهداری کند. علاوه بر هزینه‌های روزمره، برخی هزینه‌های غیرقابل پیش‌بینی نیز هست که در موقعیت‌های خاص پیش می‌آید.

۴- **وسیله پرداخت‌های آینده:** در صورتی که پول بتواند حفظ ارزش کند، می‌تواند وسیله مناسبی برای پرداخت آینده نیز باشد. این وظیفه پول در روزگار ما کاملاً محسوس است؛ زیرا بیشتر معاملات تجاری در مقابل پرداخت‌های آینده صورت می‌گیرد. خرید اقساطی و رد و بدل کردن حواله‌های بانکی نیز از همین نوع است.

نقدینگی

یک استخر بزرگ با مقدار مشخصی آب را در نظر بگیرید. می‌توانیم کل پولی را که به شکل اسکناس در دست مردم و یا به شکل سپرده در حساب‌های بانکی نگهداری می‌شود، به حجم آب یک استخر تشبیه کنیم. کل حجم پول موجود در کشور، نقدینگی آن کشور به‌شمار می‌رود. همان‌طور که آب استخر قابل زیاد یا کم شدن است، حجم نقدینگی نیز کم یا زیاد می‌شود. البته در بیشتر موارد حجم نقدینگی در کشورها با افزایش روبه‌روست. سازوکار ایجاد نقدینگی یا درواقع چگونگی افزایش نقدینگی در کشور، سازوکار نسبتاً پیچیده‌ای است که نمی‌خواهیم در اینجا وارد جزئیات آن شویم؛ اما بد نیست بدانید که افزایش نقدینگی معمولاً ناشی از عملکرد بانک‌هاست. اگر می‌خواهید تا حدودی از این سازوکار سر در بیاورید، متن قاب صفحه بعد را مطالعه کنید.



بیشتر بدانیم

بانک‌ها و افزایش نقدینگی

با رونق گرفتن تجارت در جوامع بشری به‌ویژه ابتدا در تمدن اسلامی در قرن‌های سوم تا هشتم هجری و سپس در اروپا در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی، نیاز به پول و خدمات آن بیشتر شد. با جریان یافتن پول‌های کاغذی و اعتماد به آنها، کم‌کم مؤسسات مالی روی کار آمدند که کار اصلی آنها حفظ و تأمین امنیت پول و آسان‌سازی نقل و انتقال آن از شهری به شهر دیگر بود. این مؤسسات که ابتدا «صرافی» و سپس «بانک» نامیده می‌شد، با آسان کردن فعالیت‌های تجاری به افزایش مبادلات و در نتیجه تولید بیشتر کمک کردند. اعتبار این مؤسسات به این دلیل بود که مؤسسان آنها بازرگانان معروف، ثروتمند و مورد اعتماد مردم بودند و در برابر خدماتی که ارائه می‌کردند، کارمزد دریافت می‌کردند.

مدیران این مؤسسات با گذشت زمان متوجه دو نکته مهم شدند: اول اینکه در اغلب موارد صاحبان پول‌های فلزی (که پول‌های خود را به امانت نزد آنها گذاشته و رسید گرفته‌اند)، تمامی پول خود را از صندوق مؤسسه خارج نمی‌کنند و به همین سبب، بخشی از کل موجودی برای پاسخگویی به مراجعان کافی است. همچنین هم‌زمان با مراجعه تعدادی از افراد به مؤسسه برای دریافت پول خود، عده‌ای نیز برای واریز کردن پول به حسابشان مراجعه می‌کنند. در نتیجه هیچ‌گاه موجودی صندوق به صفر نمی‌رسد. این دو مسئله برخی را به این فکر واداشت که پول‌های راكد در صندوق را به کار گیرند.

از دیرباز صاحبان پول‌های راكد دو دسته بودند. عده‌ای با دادن قرض الحسنه، نیاز هموعان خود را تأمین می‌کردند و با مشارکت مالی در تجارت و تولید، بخشی از سود آن فعالیت اقتصادی را به دست می‌آوردند. در مقابل عده‌ای هم بودند که پول‌های راكد خود را به نیازمندان یا بازرگانان متقاضی وام می‌دادند و در مقابل، مبالغی اضافه بر وام دریافت می‌کردند؛ بدون اینکه در فعالیت اقتصادی مشارکت کنند یا ضرری متحمل شوند. این عده برخلاف آموزه‌های همه‌آدیان الهی، رباخوار بودند. در این مؤسسه‌های پولی (صرافی یا بانک) مسئله این بود که مالک پول‌های راكد کیست؟ صرافان دین‌دار پول‌های مردم را نزد خود امانت می‌دانستند و از این رو نمی‌توانستند بدون رضایت صاحب پول از آن استفاده کنند و اگر هم این پول‌های راكد را با اجازه صاحبان و از سوی آنان به کار می‌گرفتند، در این صورت مؤسسه مالی صرفاً واسطه و وکیل بود و سود فعالیت اقتصادی، مال صاحب پول بود و مؤسسه فقط حق الوکاله خود را برمی‌داشت. در جوامع غیردینی، مؤسسه‌هایی شکل گرفتند که پول‌های راكد را نه امانت، بلکه قرض مردم به آنان و مال خود می‌دانستند و از این رو به آنها وام می‌دادند و ربا می‌گرفتند. از سوی دیگر مؤسسات، برای افزایش توان وام دهی خود با دادن بخشی از آن ربا به مردم، آنها را برای سپرده‌گذاری بیشتر تشویق می‌کردند. بانک‌های ربوی، این گونه شکل گرفت.

در هر صورت این گونه مؤسسات یا بانک‌ها (چه ربوی و چه غیرربوی) علاوه بر خدمات نقل و انتقال و محافظت از پول، به اعطای وام و تأمین اعتبار نیز پرداختند. امکان گرفتن وام و اعتبار و پیدایش مؤسسه‌ای که اعتبار دارد و می‌تواند این اعتبار خود را به دیگری هم بدهد (وام) در حجم و شکل فعالیت‌های اقتصادی تأثیر زیادی گذاشت.

این مؤسسات با چاپ رسید (پول کاغذی) قدرت خلق اعتبار یافتند و برخی هم از این فرصت سوء استفاده کردند. دولت‌ها هم با اطلاع از این مشکل، سعی کردند همان طور که حق ضرب سکه را منحصرأ در اختیار خود داشتند، حق چاپ و نشر اسکناس را هم از افراد و مؤسسات بگیرند. هر چند انحصار این حق در دست دولت، ظاهراً بانک‌ها را صرفاً به واسطه دریافت و پرداخت تبدیل کرده بود و دیگر نمی‌توانستند اسکناس چاپ کنند؛ اما ماهیت منحصر به فرد بانک، فراتر از آن بود. بعدها مشخص شد بانک‌ها حتی اگر اجازه چاپ پول را هم نداشته باشند، امکان خلق پول را دارند. فرض کنید در جامعه‌ای یک بانک بیشتر نداریم و اولین مراجعه‌کننده به این بانک، مبلغی را برای سپرده بلندمدت می‌گذارد. بانک می‌تواند حداکثر تا سقف کل آن مبلغ را به دیگری وام دهد. حال اگر بانک شرط کند که وام افراد را به جای اسکناس، به صورت اعتبار یا چک بپردازد و تمام کسانی که این چک‌ها را برای وصول به بانک می‌برند مجاب کند که پول نقد درخواست نکنند و در همان بانک حساب باز کنند و از خدمات چک یا کارت اعتباری استفاده کنند، در این صورت با پدیده منحصر به فردی روبه‌رو خواهیم بود. بانک می‌تواند به هر تعداد و به هر میزان که بخواهد، وام دهد، زیرا پول از گردش درون بانک خارج نمی‌شود. به این فرایند خلق پول یا خلق اعتبار می‌گویند. دولت‌ها این توان عجیب بانک را نیز باید مهار کنند. به همین دلایل بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری می‌باید ماهیتاً نهادی غیرانتفاعی و صرفاً با هدف ارائه خدمات به فعالان اقتصادی باشند. بانک‌ها فقط با مجوز بانک مرکزی تأسیس می‌شوند و تمام فعالیت‌های پولی آنها باید تحت کنترل و نظارت شدید باشد.

● تورم

معمولاً هنگامی با تورم روبه‌رو می‌شویم و آن را احساس می‌کنیم که بخواهیم کالایی را خریداری کنیم. در چنین حالتی اگر ببینیم برای کالای مورد نظر باید پول بیشتری پرداخت کنیم، متوجه حضور تورم در اقتصاد می‌شویم. البته به این نکته توجه کنید که هر گونه افزایشی در قیمت را نمی‌توان تورم دانست؛ مثلاً ممکن است فروشنده‌ای بی‌انصاف کالای مورد نظر شما را گران‌تر از آنچه هست، به شما بفروشد. آیا در این صورت می‌توانیم بگوییم این افزایش قیمت، تورمی است؟

اقتصاددانان افزایش در سطح عمومی قیمت‌ها را تورم می‌گویند. نرخ تورم، درصد افزایش سالانه سطح عمومی قیمت‌هاست. اگر قیمت کالاها در امسال نسبت به سال قبل ۲۰ درصد افزایش یافته باشد؛ یعنی ما نسبت به سال قبل تورم ۲۰ درصدی داریم و این به معنای آن است که قدرت خرید پول ما ۲۰ درصد کاهش یافته؛ یعنی با یک مقدار مشخص پول (مثلاً ۵ هزار تومان) امسال ۲۰ درصد کمتر از سال قبل می‌توان کالا خریداری کرد، پس تورم نشان می‌دهد که قدرت خرید پول چقدر کاهش یافته است.

چگونه نرخ تورم را محاسبه می‌کنند؟

معمولاً برای اندازه‌گیری تورم از شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) بهره می‌برند. برای تشکیل شاخص قیمت مصرف‌کننده، دولت‌ها معمولاً یک سبد بازار یعنی بسته‌ای از کالاهای گوناگون را که عموم مصرف‌کنندگان احتمالاً خریداری می‌کنند در نظر می‌گیرند، سپس دولت هزینه این سبد بازار را در طول زمان رصد می‌کند. اگر قیمت این سبد در طی یک دوره مشخص، ۱۰ درصد افزایش داشت، CPI نیز ۱۰ درصد افزایش دارد. سبد بازار طیف وسیعی از کالاها را شامل انواع مواد غذایی، ماشین، لباس، خدمات تفریحی و... پوشش می‌دهد.



بعد از گردآوری اطلاعات قیمت از سبد کالاها، دولت از طریق رابطه زیر شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) را محاسبه می‌کند:

$$CPI = \frac{\text{هزینه سبد بازار در ماه (سال) قبل} - \text{هزینه سبد بازار در ماه (سال) معین}}{\text{هزینه سبد بازار در ماه (سال) قبل}} \times 100$$

مثلاً فرض کنید در ماه جاری، هزینه سبد بازار یک میلیارد و صد میلیون تومان باشد. اگر هزینه سبد بازار در سال قبل، چنین ماهی، برابر با یک میلیارد تومان بوده باشد، آنگاه شاخص قیمت مصرف‌کننده برابر است با:

$$CPI = \frac{1100 - 1000}{1000} \times 100 = 10$$

عدد ۱۰ به ما می گوید که از سال قبل تاکنون، ۱۰ درصد شاخص قیمت مصرف کننده رشد داشته است و یا به عبارت دیگر، ما نسبت به سال قبل، تورمی معادل ۱۰ درصد داشته ایم.

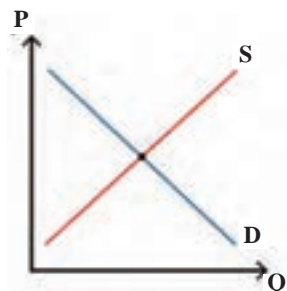
پیامدهای تورم

تورم از نظر علم اقتصاد، افزایش سطح عمومی قیمت هاست. وقتی این افزایش در سطح قیمت ها، بی رویه، پرنوسان و مداوم باشد، با تورم زیان بار روبه رو هستیم. تورم بر رفاه مردم و امنیت اقتصادی آنها اثر منفی دارد. تورم موجب می شود فضای کسب و کار بی ثبات شود و تولیدکنندگان و بازرگانان نتوانند پیش بینی درستی از آینده قیمت ها در بازار داشته باشند. به این ترتیب، تولید و خرید و فروش کالاها با مشکلات زیادی روبه رو خواهد شد. از سوی دیگر، مصرف کنندگان کالاها و خدمات نیز، با کاهش قدرت خرید پولشان مواجه می شوند و این بر رفاه آنها اثر منفی خواهد گذاشت. متأسفانه اقتصاد کشور ما در سال های متمادی از تورم های لجام گسیخته آسیب دیده است.



نمودار تورم در ایران - سال پایه: ۱۳۹۵

منبع: داده های بانک مرکزی



فعالیت گروهی در کلاس

با توجه به آنچه تاکنون راجع به تورم آموختید، تحلیل کنید که اگر تورم بالایی در اقتصاد داشته باشیم، برای نمودار تقاضای مقابل چه اتفاقی خواهد افتاد (فرض کنید که نمودار عرضه و تقاضای مقابل مربوط به سبد کالاهای مصرفی مردم است).



علل تورم و نقش دولت

درباره علت به وجود آمدن تورم در جامعه، نظریه‌های مختلفی وجود دارد. گاهی علت تورم، نابرابری عرضه و تقاضای کل در اقتصاد است. این فزونی تقاضا بر عرضه، به صورت افزایش قیمت‌ها بروز می‌کند. تصور کنید که برای خرید خودرو وارد بازار شده‌اید، اما خودرو به اندازه تقاضا کنندگان وجود ندارد و بازار با مزاد تقاضا مواجه است. در این صورت تنها عده محدودی از تقاضا کنندگان می‌توانند صاحب خودرو شوند. به نظر شما چه کسانی خودرو را تصاحب می‌کنند؟ درست است؛ آنهایی که قیمت بالاتری برای خودرو حاضرند بپردازند. به این ترتیب قیمت خودرو به سمت بالا می‌رود. اگر سایر کالاها نیز به نحو مشابهی افزایش قیمت داشته باشد، کم‌کم بر روی سطح عمومی قیمت‌ها اثر می‌گذارد و نرخ تورم کل کشور را افزایش می‌دهد. در این صورت دولت برای مقابله و کنترل تورم باید میزان عرضه کالاها را افزایش دهد. دولت به دو روش می‌تواند عرضه را افزایش دهد؛ روش اول آن است که ظرفیت‌های تولیدی را افزایش دهد؛ اما از آنجاکه این روش معمولاً زمان‌بر است، دولت‌ها ترجیح می‌دهند از طریق افزایش واردات، بازار را تنظیم کنند.

فعالیت گروهی در کلاس



ویژگی‌های مثبت و منفی هر دو روش (افزایش عرضه و افزایش واردات) را بررسی کنید و به کلاس ارائه دهید.

تورم می‌تواند علت دیگری هم داشته باشد. اگر افزایش نقدینگی در کشور با افزایش تولید هماهنگ نباشد، می‌تواند سبب تورم شود. در این صورت دولت موظف است تا با کنترل میزان نقدینگی در کشور تورم را کنترل کند. در کشور ما، افزایش درآمدهای نفتی هر چندگاهی به افزایش ظرفیت‌های تولیدی کمک می‌کند؛ اما باعث رشد درآمدهای اقتصادی و رشد حجم نقدینگی در کشور می‌شود که تورم‌زا است. علاوه بر این، نوسانات نرخ ارز نیز بر ارزش پول ملی مایه منفی می‌گذارد و منجر به کاهش قدرت خرید پول ملی و در پی آن منجر به تورم می‌شود. سیاست‌هایی که دولت از طریق بانک مرکزی برای مدیریت حجم نقدینگی و حفظ ارزش پول اعمال می‌کند، سیاست‌های پولی است. سیاست‌های پولی معمولاً به دو شکل انجام می‌شود:

۱- کاهش نقدینگی در گردش؛

۲- افزایش نقدینگی در گردش.

سیاست اول به سیاست پولی انقباضی مشهور است و سیاست دوم را سیاست پولی انبساطی می‌گویند. زمانی که اقتصاد کشور گرفتار تورم می‌شود، برای پیشگیری از افزایش قیمت‌ها یا کاهش سرعت آن، بانک مرکزی سیاست کاهش نقدینگی یا همان کاهش حجم پول در گردش را به کار می‌گیرد. در حالت رکود اقتصادی که سطح تولید کاهش و بیکاری افزایش می‌یابد، معمولاً سیاست‌های انبساطی اعمال می‌شود.

یکی از روش‌هایی که بانک مرکزی کشورها برای کنترل تورم و تنظیم نقدینگی در گردش به کار می‌گیرد، سیاست بازار باز (فروش اوراق مشارکت) است. در این روش بانک مرکزی می‌تواند با فروش اوراق مشارکت به‌طور مستقیم از مقدار نقدینگی در دست مردم بکاهد یا با خرید اوراق مشارکت، نقدینگی بیشتری به جامعه تزریق کند.

فعالیت فردی در کلاس



گاهی افراد با شنیدن کاهش نرخ تورم به اشتباه انتظار دارند که سطح عمومی قیمت‌ها کاهش یابد و به عبارتی دیگر، کالاها ارزان‌تر شده باشد؛ با توجه به معنای تورم (افزایش سطح عمومی قیمت‌ها)، چرا مردم چنین اشتباهی را مرتکب می‌شوند؟

برای تفکر و تمرین



۱- هر چند تورم در کل، برای اقتصاد کشور زیان‌بار است، اما برای برخی نیز سودرسان است. در هر یک از موارد زیر مشخص کنید که فرد توصیف شده، از تورم زیان می‌بیند یا سود می‌برد؟ دلایل خود را توضیح دهید.

- بازنشسته‌ای با یک حقوق ثابت بازنشستگی در طول دوره تورم.
- خریدار یک واحد ساختمانی که آن واحد ساختمانی را یک سال پیش از اتمام و تحویل، خریداری کرده است و بعد از تحویل، به خاطر تورم، افزایش در قیمت ساختمان روی داده است.
- مغازه داری که مجبور است قیمت محصولاتش را بعد از تغییرات قیمت، به روزرسانی کند.
- ۲- فرض کنید تورم امسال معادل ۲۳ درصد بوده است. شرکت تولیدی ایران سبز (شرکتی که آقای محمدی مدیرعامل آن است) نیز همچون سایر شرکت‌ها تحت تأثیر این نرخ تورم قرار گرفته است و هزینه‌های تولید این شرکت به میزان ۲۳ درصد افزایش یافته است. شرکت تصمیم می‌گیرد برای جلوگیری از ضرر بیشتر، قیمت هر دو محصولش (کود زیستی و سم زیستی) را افزایش دهد. به نظر شما آیا با وجود تورم عمومی و افزایش قیمت این دو محصول، تقاضای آنها کاهش می‌یابد؟ اگر تقاضا هیچ تغییری نکند، درباره سود شرکت چه فکر می‌کنید؟ آیا می‌توان گفت افزایش می‌یابد؟ تحلیل کنید که اگر سود شرکت افزایش یابد، آیا واقعاً حال شرکت بهتر می‌شود؟ (یعنی با این فرض آیا قدرت خرید شرکت افزایش می‌یابد) چرا؟

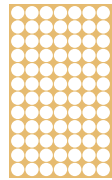
تحلیل کنید



- براساس آنچه درباره شیوه محاسبه نرخ تورم آموختید، میان تورم و کاهش قدرت خرید پول چه رابطه‌ای است؟
- چرا معمولاً بین نرخ تورمی که سازمان‌های رسمی اعلام می‌کنند و آنچه ما احساس می‌کنیم، تفاوت وجود دارد؟
- اگر به جای دولت بودید، چه راهکارهایی برای مبارزه با تورم، ارائه می‌دادید؟



موقعیت



هر ساله معمولاً دو ماه پایانی سال، برای بسیاری از کسب و کارها، پرکار و پررونق است؛ اما امسال ظاهراً مثل هیچ سالی نیست. همه چیز دست به دست هم داده تا بیشتر شرکت‌های کسب و کار خصوصی و حتی قسمت‌هایی از بخش‌های عمومی و دولتی را آن چنان زمین بزند که دیگر توانی برای برخاستن مجدد برایشان نماند. همهٔ اعضای خانواده محمدی به خوبی این شرایط عجیب و بی‌سابقه را حس می‌کنند. تحریم، تورم، قاچاق گسترده، رکود در بخش کشاورزی و البته ناتوانی سیستم اقتصادی کشور به خاطر وابستگی به نفت و ارز خارجی، کمر تولیدکنندگان را خرد می‌کند. وقتی که شرایط بسیار سخت می‌شود و هیچ راه خروجی باقی نمی‌ماند، یا باید منتظر بمانیم تا ذره ذره فشار محیط ما را نابود کند یا به این فکر کنیم که تسلیم نشویم و تا آخرین لحظه تلاش کنیم. شاید همهٔ ما یک بار این تجربه را کسب کرده باشیم که در چنین شرایطی و هنگامی که واقعاً اراده می‌کنیم که با تمام توان شرایط را عوض کنیم، ناگهان دری به رویمان باز می‌شود و ورق به کلی برمی‌گردد. جالب اینجا است که این مسئله آن قدر برای بشر اجتناب‌ناپذیر و البته جذاب است که درون مایهٔ بسیاری از کتاب‌های پر فروش جهان نیز هست. امیرعلی هم یکی از طرف‌داران جدی این دست کتاب‌هاست. برای همین حوالی یک شب دلگیر زمستانی وقتی همه توی حال نشسته بودند و سرشان را به کاری مشغول کرده بودند، امیرعلی با این جملات سکوت را شکست و سرها را از توی کتاب و گوشی و تلویزیون بالا آورد:

امیرعلی: بابا می‌شه چند کلمه باهم حرف بزنیم.

پدر (با لبخندی از روی رضایت و نهایت خستگی): چه فکر خوبی، من سراپا گوشم بابا!

امیرعلی: شما همیشه می‌گفتین نباید تسلیم بشیم! هنوزم سر حرفتون هستین؟

پدر (با ناامیدی): نمی‌دونم. شاید! چطور؟

امیرعلی: این یعنی تسلیم شدین! درسته؟

پدر فقط سری به چپ و راست تکان داد که اجازه هر برداشتی را می‌داد!

امیرعلی: ولی من یه فکری به سرم زده!

پدر (با ابروهای بالا انداخته پرسشگر): مطمئنی نتیجه می‌ده؟

امیرعلی: خب یه احتمال؛ ولی هرچی هست بهتر از تسلیم شدن و پذیرش شکسته.

پدر: موافقم، منطقیه!

امیرعلی: چرا مواد اولیه رو خودتون تولید نمی‌کنین؟

پدر: خب چون نمی‌تونیم!

امیرعلی: شما نمی‌تونین! از کجا معلوم بچه‌های دانشگاه‌های صنعتی نتونن؟ شاید به اونا بگین براتون تولید کنن.

ستایش: راست می‌گه‌ها! مگه همین موشک نبود؟ یا هسته‌ای یا لیزر. همشو خودمون تولید کردیم! مادر: زنده باد مرد جوان من! اصلاً برای اینکه بدونین معمولاً بچه‌های دانشگاه‌های صنعتی شرکت تأسیس می‌کنن برای همین کارا، اسمش رو هم می‌گذارن شرکت‌های دانش بنیان. کارشون حل مشکلات تولید با روش‌های علمی داخلیه.

پدر (با لبخندی نه چندان مطمئن): چه ایده جذابی! خب فروش خارجی رو چی کار کنم؟ ستایش: اون که کاری نداره بابا! اولاً فقط به یه نفر نفروشین، بعدشم به هرکسی فروختین ازش پول نقد بگیرین، یا بهش بگین به یه بانک گمنام پول بریزه یا حتی ازش جنس بگیرین. بعد جنسشو بیارین داخل و بفروشین.

پدر (که حالا دیگر داشت کم‌کم روحیه می‌گرفت): چقدر شماها خوب فکر می‌کنین! امیرعلی: به جان خودم اگه به ما جوون ترا میدون بدین، کشورو براتون آباد می‌کنیم. فقط همه باید مثل شما به حرفمون گوش بدن همین!

گفت‌وگو در کلاس



۱- به نظر شما چگونه می‌توان شرکت‌های کسب و کار را در برابر مشکلاتی نظیر رکود، بیکاری،

تورم و تحریم یاری کرد؟

۲- چه الگویی در تجارت خارجی، اقتصاد کشور ما را قوی می‌کند و به رونق و پیشرفت می‌رساند؟

نقشه راه

در این درس می‌خواهیم دربارهٔ راه‌حل خروج از شرایط پیچیدهٔ فعلی اقتصاد ایران گفت‌وگو کنیم و البته این شماست که این درس را می‌سازید. همچنین می‌خواهیم بدانیم چه اصولی واقعاً می‌تواند نجات‌بخش اقتصاد باشد. در پایان این درس خواهیم توانست:

- اصول یک اقتصاد مقاوم را درک کنیم.
- با توجه به اصل مزیت اقتصادی بیابیم که در چه حوزه‌هایی باید توانمند شویم.
- راه‌های مقابله با تحریم‌ها را بررسی کنیم.
- دربارهٔ توان داخلی برای حل مشکلات بحث کنیم.

طرح مسئله

با وجود ارتباطات گسترده‌ای که میان کشورهای جهان وجود دارد، چرا همچنان اختلاف‌ها، تهدیدها، تحریم‌ها و دشمنی‌ها پابرجاست؟ چرا برخی کشورها زیر ستم کشورهای دیگرند و چرا اقتصاد آنها با مشکلات فراوانی روبه‌روست؟ واقعیت آن است که کشورهای مختلف جهان و دولت‌های آنها، با وجود روابط اقتصادی پیچیده‌ای که با هم دارند، هنگام حضور در روابط جهانی، نگران منافع ملی خود نیز هستند. برخی کشورها حاضر نیستند کشورهای دیگر پیشرفت کنند و دوست دارند، خودشان تنها قدرتمند جهان باشند. کشورهای دیگر نیز یا باید در مقابل خواستهٔ آنها سر تسلیم فرود آورند و به مزرعه‌ای از گاوهای شیرده تبدیل شوند یا باید از شرافت و استقلال ملی و دینی خود دفاع کنند و در برابر زیاده‌خواهی‌ها بایستند. البته نگه‌داشتن این استقلال ملی و دینی بدون هزینه نیست. انواع تحریم‌های اقتصادی، سنگ‌اندازی‌ها و دشمنی‌ها، بیشتر و بیشتر خواهد شد. با این حال کشوری که نخواهد زیر بار بیگانگان برود، راه‌های قوی شدن را نیز فرا خواهد گرفت.

مسیر تاریخی اقتصاد ایران

ایران به دلیل وسعت و پهناوری جغرافیایی، برخورداری از منابع طبیعی و قرار گرفتن در چهارراه بین‌المللی، از دوران باستان جایگاه ویژه‌ای در اقتصاد جهان داشته است. وجود حکومت‌ها و سلسله‌های بزرگ، لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها، پهناوری مرزهای ایران باستان، جادهٔ ابریشم و تجارت با چین و امپراتوری روم، از اهمیت و بزرگی اقتصاد ایران در آن دوران حکایت می‌کند. طی هفت قرن دوران شکوفایی تمدن اسلامی، جلوه‌هایی از پیشرفت اندیشهٔ اقتصادی، تأمین مالی مراکز علمی، عمران و آبادانی، تجهیز زیرساخت‌ها و موقوفات را می‌توان در اقتصاد ایران و جهان اسلام مشاهده کرد. احکام اقتصادی اسلام پایه قواعد و مقررات اقتصادهای موفق آسیای میانه، آسیای غربی و جنوب غربی، شمال آفریقا و حتی جنوب اروپا قرار گرفت. به‌عنوان مثال، در موقعیتی که در اروپا، بربریت حاکم بود و زنان حتی حق مالکیت نیز نداشتند، وقف نامه‌های باقی‌مانده از زنان مسلمان ایرانی، حجم عظیمی از مالکیت و سرمایه‌گذاری و مشارکت آنها را در تولید نشان می‌دهد.



رونق و آبادانی اقتصاد ایران را تا اواسط حکومت صفویه می توان از زیربناها و عمران بندرها، بازارها، مدارس علمی، کاروان سراها، مساجد باقی مانده و فعالیت های خیریه ها درک کرد. در نیمه اول حکومت صفویه، علاوه بر یکپارچگی سیاسی، اقتصاد یکپارچه و مستقلی شکل گرفت که با سایر لایه های دینی، اجتماعی و فرهنگی کشور هماهنگی

داشت؛ اما در دوره پایانی حکومت صفویه، اقتصاد ایران به تدریج رو به ضعف نهاد. حاکمان وقت از موقعیت جهان و وظایف خطیر تاریخی خود تصور درستی نداشتند و به همین دلیل نتوانستند با انتخاب روش درست و بهره برداری از اوضاع خاص آن زمان، جریان پیشرفت و نوسازی را آغاز کنند.

این وضعیت با تغییر و تحول سریع در اروپا و شکل گیری قدرت های بزرگ در آن قاره مصادف بود. دولت های اروپایی با تجهیز ناوگان خود به رقابت شدید نظامی و تجاری با یکدیگر و استعمار کشورهای دیگر پرداختند. این رقابت و همچنین استعمار کشورهای دیگر، موجب تسریع جریان توسعه این کشورها شد. آنها از یک سو با جنگ انداختن بر دارایی های سایر ملت های جهان به ثروت اندوزی پرداختند و از سوی دیگر در رقابت با یکدیگر به نوسازی سریع صنایع و تولیدات خود اقدام کردند.

در دوران قاجار، ایران فرصت طلایی خود را برای جبران کاستی ها، از دست داد. تلاش حاکمان صرف تحکیم پایه های حکومت خود، افزودن بر خزانه از طریق غارت دسترنج مردم، اعطای امتیازات به وابستگان و خادمان خود، تأمین هزینه های گزاف دربار، سفرهای خارجی و تجملات می شد. از دست دادن بخش های مهمی از سرزمین و منابع ایران، هزینه های شکست در جنگ، عهدنامه های ننگین و مبالغ جرمه های گزاف آنها، بی توجهی به سرمایه های انسانی و اجتماعی، سیاست های رکودی و انقباضی، نبودن برنامه ریزی و قانون گذاری اقتصادی، اعطای امتیازها به شرکت ها و کشورهای استعماری، تأسیس بانک های روسی و انگلیسی و سیل ورود کالاهای خارجی، آسیب های توان فرسایی بر اقتصاد ایران وارد کرد. اقدامات محدود مذهبی و ملی، مثل تأسیس دارالفنون و برقراری نظم مالی و اداری توسط امیرکبیر، تأسیس شرکت اسلامی و تحریم کالاهای خارجی توسط علمای اصفهان، تحریم تنباکو و لغو قرارداد رژی و بیانیه هایی در حمایت از تولید ملی، متأسفانه چندان اثر بخش نبود.

روند افول اقتصاد ایران با حکومت رضاخان و تشکیل سلسله پهلوی ادامه یافت. ویژگی عمده این دوره، جدا شدن اقتصاد ایران از ابعاد هویتی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و دینی خود بود. اقتصاد ایران به جای تکیه بر پایه های بومی و درون زای داخلی و ملی خود، به بیرون از مرزها و قدرت های بزرگ متکی شد. حتی ایجاد زمینه ای قانونی (مثل قانون تجارت و تعاونی ها) و زیرساخت های مواصلاتی (مانند راه آهن)، گسترش مدارس و دانشگاه ها و بهبود نسبی بهداشت هم نتوانست اقتصاد ایران را از ضعف ساختاری و هویتی برهاند. تعدی حکومت پهلوی بر موقوفات و مالکیت های خصوصی و عمومی، واگذاری منابع نفتی و معدنی به بیگانگان و اجرای برنامه هایی موسوم به انقلاب سفید، که آخرین صدمه را به کشاورزی و اقتصاد روستایی زد، بر بیماری های اقتصاد ایران افزود. نوسازی و توسعه ایران در این زمان به صورتی ظاهری و سطحی و با صنایع مونتاژ انجام می شد و

درآمدهای نفتی هم با تبدیل ایران به بازار مصرفی کالاهای کشورهای صنعتی و غفلت از اقتصاد مردمی، بر مشکلات اقتصاد ایران افزود. در این دوران، دولت حضوری گسترده در عرصه اقتصاد کشور داشت و توانست سازمان و تشکیلات خود را نوسازی کند و شکل جدیدتری به خود بگیرد؛ در عین حال، نظام نوینی در مالیات‌ستانی و بودجه‌بندی کشور پدید آمد و برخی شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و انسانی بهبود یافت. از سوی دیگر در نتیجه افزایش درآمدهای نفتی، قدرت اقتصادی دولت افزایش یافت. در این زمان، دولت با هدف ایجاد توسعه نمایشی به اجرای طرح‌های عمرانی متعدد در کشور پرداخت و به این ترتیب، بخشی از درآمدهای نفتی کشور، صرف ساخت‌وساز شد. کارخانه‌ها و مؤسسات شکل گرفت و دولت به عنوان کارفرمای بزرگ در عرصه اقتصاد مطرح شد. ساختارهای اساسی اقتصاد کشور نیز زیر سلطه و برنامه‌ریزی بیگانگان قرار گرفت.

بیشتر بدانیم

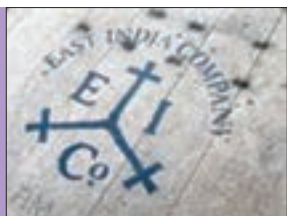
غارت و قحطی



یکی از ابزارهای دولت‌های غربی برای این استثمار و غارت، تأسیس و تقویت شرکت‌های بزرگ چند ملیتی است. یکی از این نمونه‌ها، شرکت انگلیسی - هلندی هند شرقی است. گزارش زیر از کتاب نگاهی به تاریخ جهان، اثر جواهر لعل نهرو و انتخاب شده است:

موقعیت انگلیسیان در شمال هند به‌صورتی بود که قدرت و ثروت را در دست داشتند، بدون آنکه هیچ مسئولیتی را قبول کنند. بازرگانان ماجراجوی کمپانی هند شرقی هیچ حد و فاصله‌ای میان بازرگانی قانونی و بازرگانی غیرمجاز غارت و چپاول واقعی قائل نمی‌شدند. عدم امنیت سیاسی و آشوب‌ها و آشفتنگی‌ها و کمی باران و سیاست غارتگرانه انگلستان همه باهم سبب شدند که در سال ۱۷۷۰ قحطی عظیمی در بنگال و بیهار روی داد. گفته می‌شود که بیش از یک سوم اهالی این نواحی نابود و تلف شدند. این منظره رقت‌انگیز و مهیب را در نظر مجسم کنید که چگونه میلیون‌ها نفر از مردم آرام‌آرام و بر اثر گرسنگی می‌مردند. تمامی این منطقه وسیع از مردم خالی شد؛ جنگل‌ها روییدند و دهکده‌های مزروعی و مزارع کشاورزی را در خود بلعیدند. هیچ کس، هیچ کاری برای کمک به گرسنگان و قحطی زدگان نمی‌کرد. کمپانی هند شرقی قدرت و امکان داشت؛ اما آنها هیچ مسئولیت و تمایلی در خود احساس نمی‌کردند. وظیفه اصلی آنها به‌دست آوردن پول و جمع‌آوری درآمد بود و این کار را که به نفع جیب خودشان بود، با دقت و مراقبت بسیار انجام می‌دادند. بسیار جالب است که در گزارش رسمی کمپانی گفته می‌شود با

وجود قحطی شدید و با وجود آنکه بیش از یک سوم مردم تلف شدند، آنها رقم درآمد و عایدات معمولی را از آنان که زنده بودند، گرفتند. غیرممکن است که بتوان تصور و درک کرد که این جمع‌آوری اجباری پول و درآمد از مردم قحطی‌زده و مصیبت‌کشیده‌ای که از چنگال قحطی جسته بودند، چقدر ظالمانه و غیرانسانی بوده است.



مشابه همین شرایط در زمان جنگ جهانی اول برای کشور خودمان نیز روی داده بود. نویسنده کتاب قحطی بزرگ (نسل کشی ایرانیان در جنگ جهانی اول)، در ضمن پژوهش خود اخبار و گزارش‌های دست اول و رقت‌انگیزی از نتایج حضور نیروهای نظامی بیگانه و عملیات و اقدامات آنان در ایران ارائه داده است؛ اقداماتی که با «جنایت جنگی علیه غیرنظامیان» همسان و برابر بوده است. او نشان داده است که چگونه نیروهای انگلستان، در حالی که مردم یک شهر از گرسنگی به جان آمده بودند، آذوقه‌ای را که از شکم گرسنه همان مردم زده بودند، به هنگام عقب‌نشینی از برابر نیروهای عثمانی برای آنکه به دست حریف نیفتد، یک‌جا از میان بردند؛ و نیز چگونه ارتش انگلستان برای تدارک آذوقه مورد نیاز نفرات خود در ایران، به جای وارد کردن آذوقه از هندوستان، به لطایف‌الحیل اقدام به جمع‌آوری و خرید گندم و جو و سایر مایحتاج مردم گرسنه و قحطی‌زده ایران می‌کند تا در ناوگان دریایی انگلستان جای خالی بیشتری برای ترابری نظامی ارتش انگلستان باقی بماند؛ زیرا وارد کردن گندم از هندوستان، مستلزم حمل آن با کشتی است؛ و نیز چگونه ژنرال انگلیسی مسئول تدارک آذوقه در گفت‌وگو با دیپلمات آمریکایی از این «زرنگی» به خود می‌بالد (نگاه کنید به کتاب قحطی بزرگ (نسل کشی ایرانیان در جنگ جهانی اول)؛ محمدقلی مجد، ترجمه محمد کریمی؛ مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی).

با پیروزی انقلاب اسلامی، مردم ما به توانمندی‌های خود برای ایجاد تحول و تغییر در شیوه حکمرانی سیاسی و زندگی جمعی پی بردند. مردمی که تا آن روز خود را در برابر زورگویی کشورهای غربی در تعیین حاکمان و تعیین سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی‌شان، ناتوان می‌دیدند، روی پای خودشان ایستادند و خواستار استقلال و آزادی کشورشان شدند. میشل فوکو، متفکر شهیر فرانسوی و نویسنده کتاب «ایران، روح یک جهان بی‌روح»، درباره آنچه خودش از شور و حال انقلاب اسلامی ایران در آن ایام دیده بود، می‌گوید: «یکی از چیزهای سرشت‌نمای این رویداد انقلابی، این واقعیت است که این رویداد انقلابی اراده‌ای مطلقاً جمعی را نمایان می‌کند و کمتر مردمی در تاریخ چنین فرصت و اقبالی داشته‌اند. اراده جمعی اسطوره‌ای سیاسی است که حقوق دانان یا فیلسوفان تلاش می‌کنند به کمک آن، نهادها و غیره را تحلیل یا توجیه کنند. نمی‌دانم با من موافقید یا نه، اما ما در تهران و سرتاسر ایران با اراده جمعی یک ملت برخورد کردیم. این اراده جمعی که در نظریه‌های ما همواره اراده‌ای کلی است، در ایران هدفی کاملاً روشن و معین را برای خود تعیین کرده و بدین گونه در تاریخ ظهور کرده است. در ایران عرق ملی بی‌نهایت قوی بوده است. سرباز زدن از اطاعت از بیگانگان، بیزاری از چپاول منابع ملی، عدم پذیرش سیاست وابستگی به خارج و دخالت همه‌جا آشکار آمریکایی‌ها، همه و همه عوامل تعیین‌کننده‌ای بودند تا شاه، یک دست نشاندۀ غرب به شمار آید.»

بعد از شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی، آنچه مورد نظر امام خمینی رهبر ایران، رهبر ایران و خواسته ملت بود در قانون اساسی کشور تجلی یافت و تصویری از خطوط کلی اقتصاد مطلوب اسلامی - ایرانی نیز در آن درج شد. در بخش اقتصادی قانون اساسی، بر آموزه‌هایی همچون اقتصاد مردمی، نفی سلطه بیگانگان و استقلال اقتصادی، حقوق اقتصادی شهروندان و عدالت اقتصادی تأکید شده است.



مستند «پرزیدنت آکتور سینما» را مشاهده کنید و بخش‌های اقتصادی آن را به کلاس ارائه دهید.

اقتصاد مقاومتی و استقلال اقتصادی

اینکه کشورها در شرایط سخت پیش‌بینی نشده، چه واکنشی نشان می‌دهند، به قدرتمند بودن آنها بستگی دارد. آیا ساختارهای اقتصادی یک کشور پر قدرت است؟ آیا شرکت‌های تولیدی در شرایط سخت می‌توانند نیاز کشور را برآورده کنند؟ آیا اقتصاد کشور وابسته است یا مستقل؟ پاسخ به این پرسش‌ها و پرسش‌های مشابه، در روبه‌رو شدن کشورها با شرایط سخت تحریم و تهاجم تعیین‌کننده است.

برای عبور از مشکلات اقتصادی و آسیب‌هایی که در دوران کنونی، اقتصاد ملی ما را تهدید می‌کند، مقاوم‌سازی اقتصاد و مصونیت بخشی به آن در برابر فشارها و تکانه‌های خارجی، ضروری است. اقتصاددانان با اصطلاحاتی مانند «ثبات اقتصادی»، «استحکام اقتصادی»، «تاب‌آوری اقتصاد» و «پایداری»، بر مقاوم‌سازی اقتصادی تأکید می‌کنند. مقاوم‌سازی اقتصادی به معنای آن است که مجموع نیروهای مولد، شرکت‌ها، مؤسسات تولیدی و خدماتی یک کشور، روی پای خود بایستند تا بتوانند در صورت به وجود آمدن بحران، تمامی نیازهای اساسی و حیاتی‌شان را خودشان تولید و تأمین کنند و وابسته به بیگانگان نباشند. اقتصاد مقاوم، محصول خودباوری، تلاش و مجاهدت همه جانبه و فراگیر مردمان سخت‌کوشی است که حاضر نیستند زیر سایه بیگانگان زندگی کنند و به آنان وابسته باشند. رشادت‌ها و دلاوری‌های مردم ایران در طول تاریخ ثابت کرده است که ایرانیان مسلمان، از چنین قدرتی برخوردارند و هر کجا از این قدرت خود استفاده کرده‌اند، به پیشرفت‌های بزرگی دست یافته‌اند.



شهد و شکر

از بی‌آبی مردن بهتر تا از قورباغه اجازه گرفتن!
گاهی شخصیت انسان، مانع از آن می‌شود که برای برآوردن نیازهای خود از اشخاص زبون و خوار، درخواستی کند.

(فوت کوزه‌گری، ج ۱، ص ۹۳)



فعالیت گروهی در کلاس

لطفاً کلاس را به گروه‌های چهار نفره تقسیم کنید و سپس بریدهٔ صفحاتی که در ذیل آمده و «متن مربوط به موقعیت» این درس را به دقت مطالعه کنید. سپس فرض کنید که گروه شما هیئت مدیرهٔ شرکت ایران سبز است که با مشکلات گفته شده روبه‌روست و در آستانه فروپاشی است. حال با توجه به آنچه تاکنون آموختید، برای برون‌رفت از مشکلات اقتصادی شش اصل در گروه خود تدوین کنید. پس از پایان تدوین شش اصل، هر گروه نتیجه کار خود را روی تخته کلاس بنویسد و از اصول خود در برابر بقیهٔ گروه‌ها دفاع کند. (تذکر: اصل به موضوعات کلی‌ای گفته می‌شود که مصادیق مختلفی را شامل می‌شود).

مشاور وزیر نفت:

... حال اگر به هر دلیلی یکی از کشورهای عضو اپک بخواهد سقف تولید نفت را کاهش ندهد، ما دچار افت قیمت نفت خواهیم شد و طبیعتاً دچار مشکلاتی در بودجه می‌شویم و این یعنی ...

رهبر انقلاب:

روایتی است که فرمود: «أَلِمْ سُلْطَانُ مَنْ وَجَدَهُ صَالٌ وَ مَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَيْلٌ عَلَيْهِ». باید علم پیدا کنید. علم که پیدا کردید، پنجه قوی پیدا خواهید کرد. اگر علم نداشته باشید، کسانی که دارای پنجه قوی هستند، دست شما را می‌یچانند.

یک نماینده انتخابات مجلس:

ببینید مردم، وقتی که شرکت‌ها و تولیدی‌ها، دولتی می‌شود، اشکال کار این است که مدیر آنجا کاری به سود و زیان شرکتش ندارد، چون حقوق ثابتی از دولت دریافت می‌کند که معمولاً هم حقوق بالایی است. خب نتیجه چه خواهد بود؟ عدم رشد در صنعت و تولید و اشتغال و ...

هفته‌نامه اقتصادی ... اقتصاد:

یکی از برکت نظام مالیاتی درست این است که چون درآمد دولت به درآمد مردم وابسته می‌شود، دولت به سرعت متوجه اوضاع بد اقتصادی مردم خواهد شد و دیگر از مردم غافل نخواهد بود.

وزیر صمت دیشب در برنامه گفت‌وگوی ویژه خبری گفت:

اینکه چرا ما در برخی حوزه‌ها توان رقابت با نمونه‌های مشابه خارجی نداریم به این دلیل است که هزینه تولید در کشور ما بالاست.

مجری: خب جناب وزیر چرا هزینه‌ها بالاست؟

وزیر: یک علت عمدهٔ این موضوع بر می‌گردد به کهنه بودن دستگاه‌ها و به روز نبودن مکانیسم‌های تولید که بهره‌وری را به شدت کاهش می‌دهد و هزینه‌ها را افزایش می‌دهد.

گاه به دلایل طبیعی، اقتصادی، قانونی یا ...، تعداد فروشنده یا خریدار به یک یا چند نفر محدود می‌شود. این وضعیت را انحصار می‌گوییم و تولیدکننده یا فروشنده منحصر به فرد را انحصارگر در فروش و خریدار یا تقاضاکننده منحصر به فرد را انحصارگر در خرید می‌نامیم.

انحصارگر قیمت‌گذار است و خریداران در بازار انحصاری قیمت‌پذیرند.

مسئول اتاق بازرگانی کشور ... در جلسه وزارتخانه:

ما فکر می‌کنیم اگر دلار از مبادلات ما حذف شود بدیخت می‌شویم، مکرر در مکرر گفتیم: دلار یک کاغذ رایج است که هیچ پشتوانه‌ای ندارد، می‌توانیم به جای آن شیء با ارزش را تحویل بگیریم. مثل همین مبادله با ونزوئلا. فلان کالا را دادیم به جای آن طلا گرفتیم. چرا همه چیز را به دلار گره می‌زنیم؟

یک اقتصاد دان در گفت‌وگو با خبرنگاری ... مطرح کرد:

خبر نگار: به نظر شما چرا خودروسازان ما با مشکل عدم تحویل خودرو روبه‌رو شدند؟
دکتر ... : چون نتوانستند قطعات آن را تولید کنند.
خبرنگار: مگر تولید قطعه کار سختی است؟
دکتر ... : مشکل اصلی در قراردادهای ما با شرکت فرانسوی این است که ما را وابسته به فناوری خودش می‌کند. اگر دانش فنی منتقل شود، دیگر ما چه مشکلی برای عدم تحویل خودروها داریم. خوب قرارداد را فسخ کرده ما هم از ...

مسئول کارگروه تولیدات رایانه‌ای در معاونت علمی ریاست جمهوری:

آقای رئیس، ما تحقیقی در کشورهای اطراف کردیم از حیث تولیدات رایانه‌ای، نتیجه واقعاً حیرت‌انگیز است! کشور ما به راحتی در ساخت نرم‌افزارهای موبایلی جزو دو کشور اول منطقه است. حالا بازار منطقه را نگاه کنید، چقدر جذاب است. نکته مهم‌تر اینکه همان‌طور که مستحضرید ما نیازی به استفاده از منابع اولیه نداریم. فقط فکر نیروی متخصص ماست که می‌تواند برایمان ارزآوری داشته باشد.

مسئول جنبش دانشجویی در جلسه هم‌اندیشی ستاد اربعین:

به نظر می‌رسد که دوستان همگی به جنبه‌های فرهنگی حرکت اربعین اشاره کردند و از یک جنبه بسیار مهم غافل‌اند. ببینید ما در پیاده‌روی اربعین از حدود ۷۰ ملیت مختلف زائر داریم. همین زائران خودشان یک شبکه اجتماعی خوبی در کشورشان دارند. از دوست، آشنا و همکار و فامیل و ...
اگر از منظر اقتصادی به موضوع نگاه کنیم، به این معناست که ما حداقل به حدود بیش از ۷۰ بازار محلی دسترسی داریم که اصلاً نمی‌توان این بازارها را تحریم کرد. تازه شاید به خاطر علاقه‌ای که شیعیان به ایران دارند بتوان از ظرفیت‌هایشان هم استفاده کرد.

خانم دکتر ... استاد روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی تهران، در همایش علوم انسانی ورشته‌های میان رشته‌ای:

... من مایلم حالا که بحث به اینجا رسید گریزی هم به مشکلات اقتصادی جامعه بزنم! همان‌طور که عرض کردم، انسان وقتی برای یک چیز تلاش می‌کند که در آن حس موفقیت داشته باشد. حالا فرض کنیم که در شرایط کنونی، یک کارگر با خودش فکر کند که من صبح تا شب تلاش می‌کنم زحمت می‌کنم توی سرما و گرما کار می‌کنم، آخرش ۲ میلیون درآمد دارم. اما فلانی که از رابطه استفاده می‌کند بدون هیچ دردمندی یک شبه به ثروتی فراوان می‌رسد. به نظر واضح است که اگر چنین تفکری در جامعه حاکم شود، دیگر کسی برای اصلاح اقتصاد تلاشی نمی‌کند. به عبارت بهتر موضوعاتی که به عدالت برمی‌گردد اگر درست به آنها نپردازیم، ما نمی‌توانیم انتظار موفقیت در رسیدن به اهدافمان را داشته باشیم و این رسالت کارگروه‌های میان رشته‌ای است.

فعالیت فردی در کلاس



با توجه به فعالیت فوق آنچه را بین همه گروه‌ها مشترک است، در جدول زیر بنویسید.

ردیف	نام اصل (به دلخواه خودتان)	مفهوم و کاربرد آن
۱		
۲		
۳		
۴		
۵		
۶		
۷		
۸		
۹		
۱۰		

اقتصاد مقاومتی، اقتصادی است پیشرفته، مردمی و دانش‌بنیان که در برابر تهدیدات و تکانه‌های داخلی و خارجی، آسیب‌ناپذیر است و با اتکالی به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های داخلی و استفاده از فرصت‌های بیرونی، نیازها و مشکلات اقتصادی را رفع می‌کند و با تحریم‌ها و تهدیدات دشمنان، به زانو در نمی‌آید. وابسته نبودن اقتصاد ملی به اقتصادهای بیگانه را می‌توان با نام استقلال اقتصادی شناخت. با این حال استقلال اقتصادی به معنای قطع ارتباط با کشورهای دیگر نیست و هر کشوری برای پیشرفت، به تعامل منطقی با کشورهای دیگر نیاز دارد. مهم آن است که این تعامل، مقتدرانه و از روی تدبیر باشد.

فعالیت فردی خارج از کلاس



با مراجعه به بخش‌های اقتصادی قانون اساسی و به‌ویژه اصل ۴۳، ۴۴ و ۴۵، اصول کلی و ویژگی‌های اصلی قوانین اقتصادی کشورمان را شناسایی و آن را در کلاس ارائه کنید. همچنین با مراجعه به متن اصول کلی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، عناصر و مؤلفه‌های اصلی این سیاست را فهرست کنید و آن را با آنچه در فعالیت فردی در کلاس به‌دست آورده‌اید، مقایسه کنید.

برای تفکر و تمرین

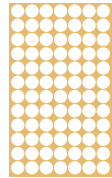


تحلیل کنید

از نظر شما مهم‌ترین راه‌های مقابله با تحریم‌های اقتصادی و زمینه‌سازی برای رونق کسب و کارهای اقتصادی کشور چیست؟



موقعیت



اراده‌های مستحکم وقتی با امیدهای ریشه‌دار همراه می‌شوند، هر ناممکنی را ممکن می‌سازند. موضوعات ناراحت‌کننده‌ای که هر روز از آسمان و زمین بر سر تولیدکنندگان مستقل می‌ریخت، رفته‌رفته داشت جای خود را به گشایش و خوشی برای آقای محمدی می‌داد. ورود شرکت‌های دانش‌بنیان و استفاده آقای محمدی از فکر جوانان و همت جهادیشان، شب‌های سیاه رکود را به روزهای روشن رونق تولید تبدیل کرده بود؛ اما داستان بقیه تولیدکنندگان کمی متفاوت بود. هنوز عده زیادی از تولیدکنندگان در آستانه ورشکستگی و یا تعطیلی بودند و این اخبار برای خانواده محمدی خوشایند نبود، چرا که شرایط مشابه را تازه تجربه کرده بودند و طعم تلخ آن را تازه از کامشان بیرون کرده بودند.

صبح یک روز جمعه، بعد از صبحانه، آقای محمدی داشت گروه‌های مجازی را در تلفن همراهش بررسی می‌کرد که ناخودآگاه با صدای بلند آهی کشید.

ستایش: وای نه! بابا ما دیگه تحملشو نداریم. اگه برای کارگاه اتفاقی افتاده لطفاً چیزی نگین! پدر: نه باباجون! ما که به لطف خدا اوضاعمون داره خوب می‌شه. البته کمک شما دوتا هم بی‌تأثیر نبوده.

مادر: حالا چی شده که ناراحت شدین؟

پدر: یکی از رفقا که باهم شروع کردیم، پیام زده توی گروه که کارگاهشو با همه تجهیزاتش می‌فروشه. معلومه که کم آورده.

ستایش: خب شما نمی‌تونین کمکش کنین؟

مادر: مگه حوزه کاریش با شما یکیه؟

پدر: نه! اون توی کار تولید پلاستیکه.

امیرعلی: خب خودش باید یادگیره. بعدشم به قول قدیمیا هر کسی باید کلاه خودشو بچسبه. ما چی کار به بقیه داریم!

پدر: راستش منم مثل تو فکر می کردم؛ می گفتم هر کسی باید به فکر خودش باشه؛ ولی الان بعد از این شرایط حسم عوض شده.

امیرعلی: یعنی الان دیگه این حرفو قبول ندارین؟ هر کسی کار خودشو درست انجام بده، همه درست می شن دیگه.

پدر: واقعاً نمی دونم چی بگم. خودم هنوز به جمع بندی نرسیدم؛ ولی حسم دیگه مثل قبل نیست. **مادر:** آخه اگر هر کسی به فکر منافع فردی خودش باشه، قصه مون می شه قصه الان کشور. طرف پولاشو برمی داره و باهاش سکه و دلار و ماشین می خره تا خودش بعداً گرون تر بفروشه. خودش سود می کنه اما دودش توی چشم بقیه می ره.

پدر: مامان راست می گه. منم به خاطر همین چیزا می گم حسم نسبت به این موضوع عوض شده.

گفت و گو در کلاس



- ۱- شما نظر امیرعلی را بیشتر می پسندید یا نظر مادرش را؟
- ۲- به نظر شما افزایش رفاه یک شخص می تواند لزوماً رشد جامعه را در پی داشته باشد؟
- ۳- چه رابطه ای میان رشد اقتصادی هر فرد و هر شرکت، با پیشرفت اقتصاد ملی وجود دارد؟
- ۴- تفاوت رشد اقتصادی با پیشرفت اقتصادی چیست؟ هر کدام با چه شاخص هایی اندازه گیری می شود؟

نقشه راه

در این درس می خواهیم درباره رشد و پیشرفت اقتصادی گفت و گو کنیم. در پایان این درس خواهیم توانست:

- نرخ رشد اقتصادی (رشد تولید ناخالص داخلی) را محاسبه کنیم.
- وضعیت توزیع درآمد افراد یک جامعه را براساس سهم دهک ها محاسبه کنیم.
- درباره شاخص توسعه انسانی توضیح دهیم.

طرح مسئله

شما ممکن است رشد خود را در افزایش سطح آگاهی و تحصیلات خود بدانید و دوست شما رشد خودش را در ایجاد و گسترش یک کسب و کار درآمدزا می‌بیند. در اقتصاد معمولاً کشورهایی را که از قدرت تولیدی بالاتر و درآمد بیشتری برخوردار باشند، پیشرفته‌تر می‌دانند. افزایش قدرت تولید کشور در گرو افزایش قدرت تولید شرکت‌های تولیدی و سازوکارهای مناسب برای ایجاد کسب و کار و دادوستدهای مناسب است. کشورهای پیشرفته معمولاً درآمد و تولید بالایی دارند و درآمدها به صورت عادلانه‌تری توزیع شده است و تعداد بیکاران این کشورها نیز کم است. رشد و پیشرفت، نقطهٔ مقابل رکود است. یک کشور پیشرفته در برابر شوک‌های اقتصادی، قدرت مقاومت دارد؛ از ثبات نسبی قیمت‌ها و بازارها برخوردار است؛ می‌تواند در شرایط بحرانی نیازهای اولیهٔ خودش را تأمین و حتی مازاد آن را صادر کند. معمولاً کشورهای پیشرفته از سطح سواد و بهداشت عمومی بالایی برخوردارند و روحیهٔ اعتماد و همبستگی میان مردم این کشورها برای تکاپو و تلاش اقتصادی، برجسته است. کشورهای پیشرفته در سطح منطقه و جهان تأثیرگذارند. در یک کلمه، کشورهای پیشرفته، کشورهای قدرتمندی محسوب می‌شوند و بقیه روی آنها حساب باز می‌کنند. پیشرفت اقتصادی کشور دارای مؤلفه‌هایی است که می‌توان مهم‌ترین آنها را رشد اقتصادی، شاخص‌های توسعهٔ انسانی (نظیر بهداشت، سواد و امید به زندگی) و شاخص توزیع عادلانه درآمد دانست.

رشد اقتصادی

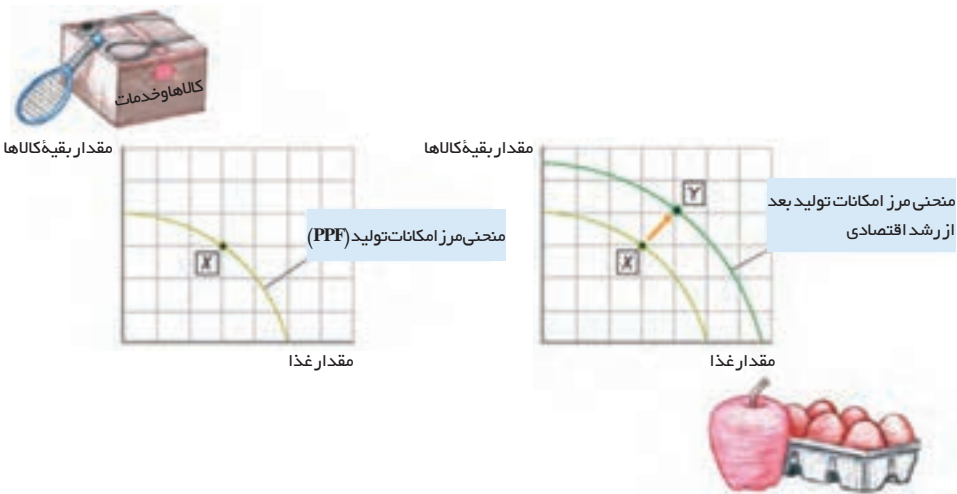
اگر در جامعه‌ای میزان واقعی تولید در دوره‌ای معین نسبت به دورهٔ قبل افزایش یابد، می‌گوییم در آن جامعه رشد صورت گرفته است. رشد به معنای افزایش تولید است؛ بنابراین مفهومی کمی است. کشورها معمولاً با سرمایه‌گذاری بیشتر یا به کارگیری روش‌های بهتر و فناوری مناسب‌تر، ظرفیت تولیدی خود را افزایش می‌دهند و این امر به درآمد بیشتر می‌انجامد. به همین دلیل گاهی افزایش شاخص رشد یک کشور را با افزایش درآمد آن معادل در نظر می‌گیرند.

یک منشأ رشد اقتصادی افزایش در منابع است؛ برای مثال، اگر جمعیت در طول زمان رشد کند، به طور کلی عرضه نیروی کار هم افزایش می‌یابد. سرمایه‌های فیزیکی کشور می‌تواند با سرمایه‌گذاری در کارخانه‌ها، ساختمان‌ها، ادارات، ماشین‌آلات و مغازه‌ها افزایش یابد. سرمایهٔ انسانی با آموزش افزایش می‌یابد. با منابع در دسترس بیشتر، یک کشور می‌تواند کالا و خدمات بیشتری تولید کند.



● بررسی رشد با الگوی مرز امکانات تولید

از الگوی مرز امکانات تولید که در درس چهارم فراگرفتید، می‌توانیم برای نشان دادن تأثیرات رشد اقتصادی استفاده کنیم. به نمودار سمت چپ از شکل زیر نگاه کنید. محور افقی مقدار غذای تولید شده در کشور را نشان می‌دهد و محور عمودی همهٔ مقادیر از کالاهای دیگر؛ یعنی کالاها و خدمات به جز غذا را که در کشور تولید شده است، نشان می‌دهد. تصمیم‌گیری بین یک واحد «غذا» و یک واحد «از کالاهای دیگر» واقعاً دشوار است؛ اما به این فکر کنید که واحد «غذا» همهٔ انواع غذاها و واحد «کالاهای دیگر» همهٔ انواع کالاها و خدمات را دربرمی‌گیرد.



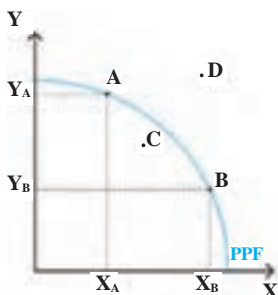
▲ رشد اقتصادی و منحنی مرز امکانات تولید

رشد اقتصادی، منحنی را به سمت راست - بالا منتقل می‌کند که نشان‌دهندهٔ امکان بیشتر تولید در کشور است.

فرض کنید کشوری ابتدا نقطه X را انتخاب می‌کند. روشن است که مردم مقدار بیشتری از غذا و سایر کالاها می‌خواهند تا سلامتی و رفاه بیشتری داشته باشند. اگر با صرفه‌جویی، سرمایه‌گذاری بیشتری انجام دهند، با گذشت زمان، ظرفیت تولیدی آنها توسعه می‌یابد و مرز امکانات تولید به سمت بالا منتقل می‌شود. نمودار سمت راست شکل بالا مرز امکانات قبلی و مرز امکانات جدید را نشان می‌دهد. رشد اقتصادی به کشور امکان می‌دهد تا غذا و کالاهای دیگر بیشتر و بیشتری را تولید و مصرف کند.

رشد اقتصادی یک هدف مشترک است، زیرا کشور را قادر می‌سازد کالاها و خدمات بیشتری تولید کند و گام مؤثری برای تأمین نیازها و خواسته‌های شهروندان خود بردارد. وقتی که اقتصاد رشد می‌کند، کشور قادر است از هر چیزی مقدار بیشتری تولید کند. با این حال هر کشور برای اینکه از مواهب رشد اقتصادی در آینده لذت ببرد، باید چیزهایی را در زمان حال در اقتصاد فدا کند؛ باید منابعی را که می‌توانست برای ساختن کالاهای مصرفی در زمان حال استفاده شود، برای ساختن انواع سرمایه‌ها و توسعهٔ روش‌های تولید بهتر برای آینده صرف کند. همان‌طور که شما هم گاهی از بعضی خریدهای لذت‌بخش صرف نظر می‌کنید تا پولتان را برای انتخاب‌های دیگری در آینده که زندگی شما را بهتر می‌کند، پس‌انداز کنید.

فعالیت فردی در کلاس



در درس چهارم با مفهوم کارایی آشنا شدیم و در این درس دربارهٔ رشد سخن گفتیم. تفاوت بین دستیابی به کارایی و رشد اقتصادی را با کمک نمودار توضیح دهید.

چگونه رشد اقتصادی را اندازه‌گیری کنیم؟ تولید (درآمد) ناخالص داخلی

همان‌طور که گفتیم، رشد به معنای افزایش تولید است. بنابراین اقتصاددانان برای اندازه‌گیری رشد، به میزان رشد تولیدات یک کشور در طول سال می‌نگرند. تولید ناخالص داخلی یک کشور (GDP) ارزش پولی همهٔ کالاها و خدمات نهایی تولید شده در داخل مرزهای یک کشور در طول یک سال است. با فرض اینکه هر تولید داخلی، درآمدی را برای تولیدکنندگان آن ایجاد کرده است، می‌توان درآمد داخلی را نیز معادل تولید داخلی دانست. درآمد داخلی، مجموع درآمدهایی است که در طول سال برای کشور به دست می‌آید. با تقسیم درآمد داخلی به جمعیت کشور، درآمد سرانه به دست می‌آید.

برای فهم بهتر تولید داخلی، بر پنج کلیدواژهٔ مهم این تعریف تمرکز می‌کنیم: «ارزش پولی»، «همهٔ کالاها و خدمات»، «نهایی»، «درون مرزهای کشور» و «در یک سال».

ارزش پولی: برای اندازه‌گیری تولید کشور، نیاز به یک واحد مشترک داریم که بتوانیم هر چیزی را که تولید شده است، اندازه‌گیری کنیم. از هر واحد اندازه‌گیری مثل کیلوگرم هم می‌شود استفاده کرد؛ اما شاید نتیجه مفید نباشد؛ چراکه قطعاً یک کیلوگرم چپس سیب‌زمینی با یک کیلوگرم چپست رایانه قابل جمع شدن نیست! در عوض وقتی همه را به ارزش پولی که از بازار به دست آمده برگردانیم و آنها را جمع کنیم، منطقی‌تر می‌شود. در این صورت صرف‌نظر از ابعاد و اندازه و وزن، هر کالا با ارزشی که در بازار داشته در محاسبهٔ مقدار تولید لحاظ خواهد شد.

کالا و خدمات: تولید فقط محدود به تولید کالاهایی مانند توپ و لبنیات نیست، بلکه خدماتی مانند خدمات لوله‌کشی، خلبانی هواپیما، رانندگی کامیون و معاینهٔ پزشکی هم تولید است و باید در محاسبهٔ ما لحاظ شود.

تولید نهایی: برای اندازه‌گیری تولید ناخالص داخلی، تنها کالا و خدمات نهایی را در نظر می‌گیریم، نه محصولات واسطه‌ای را؛ چراکه کالاها و خدمات واسطه‌ای همگی در تولیدات نهایی محاسبه شده‌اند و اگر آنها را هم جداگانه محاسبه کنیم، دچار خطای محاسبه مجدد می‌شویم. مثال پنبه و لباس را (در درس مالیات بر ارزش افزوده)، به یاد آورید. برای محاسبهٔ ارزش لباس‌های تولید شده، لازم نیست ارزش محصولات نظیر پنبه و نخ و پارچه را نیز جداگانه محاسبه کنیم؛ بلکه با محاسبهٔ ارزش کل لباس‌های تولید شده، خود به خود ارزش کالاهای واسطه‌ای که در آن به کاررفته است نیز محاسبه می‌شود.

۱_ Gross Domestic Product

داخل مرزهای یک کشور: تولید ناخالص داخلی، تولیداتی را که در داخل مرزهای یک کشور تولید می‌شود، اندازه می‌گیرد؛ صرف نظر از اینکه چه شهروندی آن را تولید کرده است. از این رو، تولید ناخالص داخلی ایران، جمع تمام تولیداتی است که شرکت‌ها و افرادی که در ایران فعالیت می‌کنند، آنها را تولید کرده‌اند؛ حتی اگر بخشی از این تولید متعلق به خارجی‌ها باشد.

در یک سال: تولید ناخالص داخلی تنها شامل کالاهای نهایی و خدمات تولید شده در یک سال تقویمی از اول فروردین تا پایان اسفند است. این مقدار شامل فروش اقلام باقی مانده از سال قبل نمی‌شود؛ یعنی چیزهایی که در یک سال ساخته می‌شود و در سال بعد فروخته می‌شود.

● مواردی که در تولید ناخالص داخلی محاسبه نمی‌شوند

به دلیل دشواری‌های محاسباتی برخی از اقلام تولیدی در اندازه‌گیری تولید ناخالص داخلی لحاظ نمی‌شوند: **اول:** کار بدون دستمزد؛ مانند کارهایی که در خانه انجام می‌گیرد یا خدماتی که در خیریه‌ها به صورت داوطلبانه ارائه می‌شود و پولی برای آنها رد و بدل نمی‌گردد، اگرچه دارای ارزش بالایی هستند، اما در محاسبات تولید ناخالص داخلی غایب‌اند!

دوم: خرید و فروش کالاهای دست دوم از جمله خودرو، مبلمان یا خانه در محاسبات لحاظ نمی‌شوند. این قبیل کالاها زمانی که برای اولین بار تولید و فروخته شده‌اند، به حساب آمده‌اند.

سوم: تولیدات اقتصاد زیرزمینی، غیرقانونی و قاچاق که اطلاعات دقیقی از آنها در دست نیست و عملاً محاسبه آنها مشروعبیت بخشی به این گونه فعالیت‌ها تلقی می‌شود.

● فعالیت خارج از کلاس

تولید خالص و ناخالص!

شاید برای شما این پرسش به وجود آمده باشد که واژه ناخالص در عبارت تولید ناخالص داخلی، چیست و تفاوتش با خالص در کجاست؟ در این باره تحقیق کنید.



تولید ناخالص داخلی اسمی و واقعی

مهم‌ترین دلیل برای اندازه‌گیری تولید ناخالص داخلی، نظارت بر تغییرات تولید در طول زمان است. اما چون تولید ناخالص داخلی به واحد پولی اندازه‌گیری می‌شود، با یک مشکل مواجه هستیم: قیمت کالاها و خدماتی که تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهند به‌طور مداوم در حال تغییر است. برای مثال، فرض کنید یک میلیون خودرو در ایران در سال جاری تولید شود و میانگین قیمت یک خودرو ۵۰ میلیون تومان باشد. مجموع تولیدات خودرو برای سال جاری عبارت است از:

پس: $1 \text{ میلیون} \times 50 \text{ میلیون تومان} = 50 \text{ هزار میلیارد تومان}$

حال اگر سال بعد قیمت متوسط خودرو به ۶۰ میلیون افزایش یابد، برآورد ۱۰ هزار میلیارد تومانی برای تغییر تولید نادرست است؛ چرا که در واقع، همان یک میلیون خودرو تولید شده است و تنها قیمت‌ها تغییر کرده است! اقتصاددانان برای حل این مشکل راه‌حلی دارند؛ قیمت‌های محاسباتی باید در سالی که به آن سال پایه گفته می‌شود، ثابت فرض شوند.

محاسبه تولید ناخالص داخلی و نرخ رشد آن

برای محاسبه تولید ناخالص داخلی اسمی، مجموع ارزش کالاهای تولید شده کشور را در یک سال محاسبه می‌کنیم. همچنین اگر بخواهیم بدانیم تولیدات سال جاری نسبت به سال قبل، چه میزان رشد داشته است، می‌توانیم از رابطه زیر استفاده کنیم:

$$\text{نرخ رشد تولید} = \frac{\text{تولید ناخالص داخلی سال قبل} - \text{تولید ناخالص داخلی سال جاری}}{\text{تولید ناخالص داخلی سال قبل}} \times 100$$

مثال:

تولید ناخالص داخلی را برای اقتصادی با دو کالا و قیمت‌های زیر به صورت اسمی و واقعی محاسبه کنید:

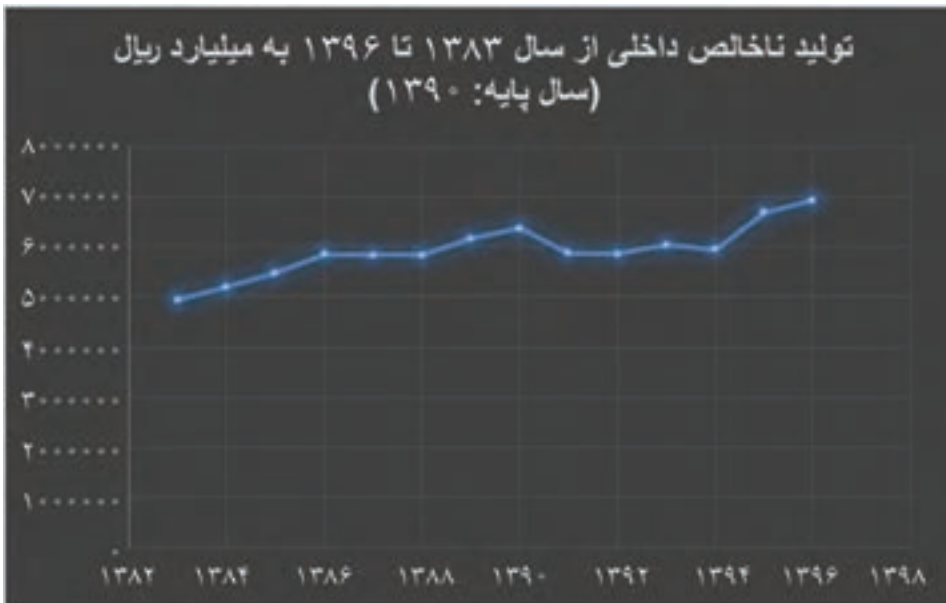
سال	پیتزا		شکلات	
	قیمت (p)	مقدار (q)	قیمت (p)	مقدار (q)
۱۳۹۵	۱۰۰۰۰ تومان	۴۰۰	۲۰۰۰ تومان	۱۰۰۰
۱۳۹۶	۱۱۰۰۰ تومان	۵۰۰	۲۵۰۰ تومان	۱۱۰۰
۱۳۹۷	۱۲۰۰۰ تومان	۶۰۰	۳۰۰۰ تومان	۱۲۰۰

$\left. \begin{array}{l} \%.37/5 \\ \%.30/9 \end{array} \right\}$	$1395: 1050000 \times 400 + 2000 \times 1000 = 600000000$ تومان
	$1396: 1100000 \times 500 + 2500 \times 1100 = 825000000$ تومان
	$1397: 1200000 \times 600 + 3000 \times 1200 = 1080000000$ تومان

محاسبه GDP واقعی در هر سال با استفاده از سال ۱۳۹۵ به عنوان سال پایه:

$\left. \begin{array}{l} \%.20 \\ \%.16/7 \end{array} \right\}$	$1395: 1050000 \times 400 + 2000 \times 1000 = 600000000$ تومان
	$1396: 1100000 \times 500 + 2500 \times 1100 = 720000000$ تومان
	$1397: 1200000 \times 600 + 3000 \times 1200 = 840000000$ تومان

معمولاً از نمودارهای رشد تولید ناخالص داخلی، برای نشان دادن رشد اقتصادی کشورها استفاده می‌شود. نمودار زیر تولید ناخالص داخلی کشور ما را از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۶ نشان می‌دهد.



منبع: داده‌های بانک مرکزی

شاخص‌های دیگر اندازه‌گیری پیشرفت اقتصادی

اقتصاددانان به ما می‌گویند که شاخص‌های مربوط به رشد کمی اقتصاد و افزایش تولید ناخالص، به تنهایی نمی‌تواند نشان‌دهنده میزان پیشرفت یک کشور باشد. پیشرفت کشور فقط محدود به رشد کمی آن، یعنی افزایش تولید ناخالص داخلی نیست؛ بلکه ابعاد دیگری نیز دارد. فرض کنید کشوری از لحاظ میزان درآمد و تولید ناخالص داخلی، وضعیت مطلوبی دارد. این به معنای آن است که کشور در زمینه رشد ثروت، پیشرفت خوبی داشته است. اما آیا می‌توان نتیجه گرفت که این کشور در توزیع ثروت تولید شده در میان مردم نیز پیشرفته است؟ اقتصاددانان معمولاً در این مورد از مثال کیک استفاده می‌کنند. آیا بزرگ‌تر شدن یک کیک، به معنای آن است که سهم افراد مختلف از آن کیک عادلانه است؟ بسیاری از کشورهایی که دارای رشد درآمد بالایی هستند، نظیر چین و آمریکا، گرفتار نابرابری درآمدی اند؛ بدین معنی که بخش بزرگی از ثروت تولید شده، تنها به گروه‌های محدودی از جامعه تعلق دارد و اکثریت جامعه از درآمد کمتری برخوردارند. برای نشان دادن وضعیت نابرابری در اقتصاد از شاخص‌های گوناگونی استفاده می‌شود که ما به یکی از آنها اشاره می‌کنیم.

شاخص دهک‌ها

یکی از شاخص‌های سنجش وضعیت توزیع درآمد، شاخص «دهک» هاست. از شاخص دهک‌ها در برخی گزارش‌های اقتصادی و به منظور نشان دادن پیشرفت‌هایی که در زمینه عدالت اقتصادی روی داده است، استفاده می‌شود. برای محاسبه این شاخص، مردم کشور را به ده گروه جمعیتی مساوی تقسیم می‌کنند. در طبقه‌بندی این ده گروه، سطح درآمد از کمترین به بیشترین مدنظر قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، گروه اول، که ده درصد اولیه جمعیت را تشکیل می‌دهند، کمترین درصد درآمد ملی و ۱۰ درصد آخر بیشترین درصد درآمد ملی را دارند. آمارهای

مربوط به سهم این دهک‌ها در جامعه، چگونگی توزیع درآمد را نشان می‌دهد. جدول روبه‌رو بیانگر چگونگی توزیع درآمد در ایران در سال ۱۳۹۱ است.

جدول وضعیت توزیع درآمد در ایران در سال ۱۳۹۱

سهم دهک اول	۳ درصد
سهم دهک دوم	۴ درصد
سهم دهک سوم	۵ درصد
سهم دهک چهارم	۶ درصد
سهم دهک پنجم	۷ درصد
سهم دهک ششم	۸ درصد
سهم دهک هفتم	۱۰ درصد
سهم دهک هشتم	۱۲ درصد
سهم دهک نهم	۱۶ درصد
سهم دهک دهم	۲۹ درصد
۱۰۰ درصد جمعیت کشور	۱۰۰ درصد درآمد ملی

▲ منبع: مرکز آمار ایران

فعالیت فردی در کلاس

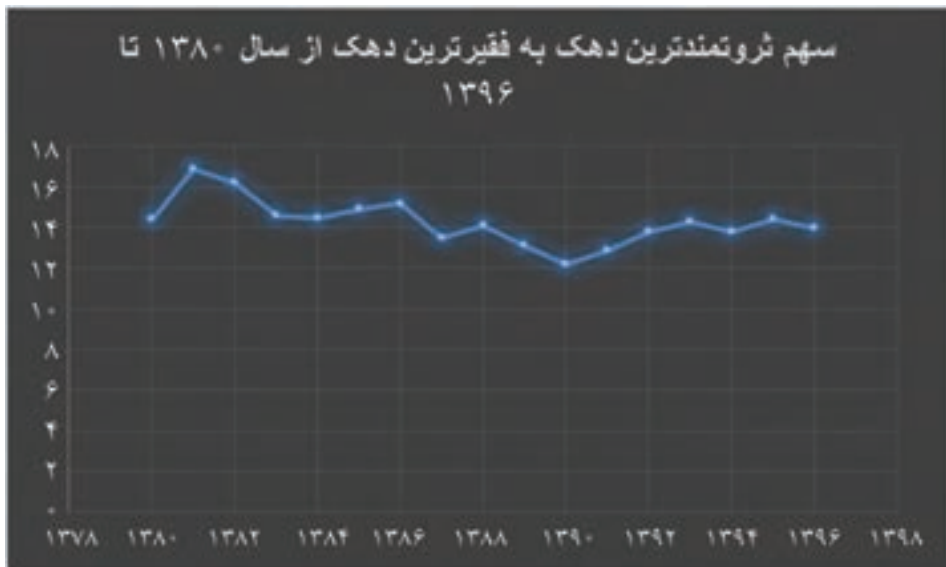


در کشوری با ده میلیون نفر جمعیت، درآمد ملی معادل ۵۰۰۰۰۰ میلیارد ریال است. اگر فرض کنیم که توزیع درآمد در این کشور دقیقاً مطابق با درصد‌های مشخص شده در جدول صفحه قبل است، سهم هر دهک از درآمد ملی را تعیین کنید.

وضعیت توزیع درآمد

با محاسبه نسبت دهک دهم به دهک اول در کشورهای مختلف، شاخصی به دست می‌آید که برای مقایسه وضعیت توزیع درآمد به کار می‌رود. هرچه این نسبت بیشتر باشد، توزیع درآمد در آن جامعه نامناسب‌تر است. در جدول صفحه قبل، سهم دهک دهم از درآمد ملی حدود ده برابر سهم دهک اول است. گاهی درآمدهای مردم برای به‌دست‌آوردن شاخص دهک‌ها، قابل ثبت نیست. به همین دلیل اقتصاددانان برای به‌دست‌آوردن اختلاف درآمدی، اختلاف هزینه‌ای را محاسبه می‌کنند. در این حالت هزینه خانوار نماینده درآمد آن است.

نمودار زیر نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۰، ده درصد ثروتمندان، چهارده برابر ده درصد فقرا درآمد داشته‌اند. این رقم برای سال ۱۳۹۰ به ۱۲ برابر و در سال ۱۳۹۶، مجدداً به ۱۴ برابر رسیده است. آیا می‌توانید وضعیت نابرابری درآمدی را با توجه به این نمودار، در سال‌های مختلف تحلیل کنید؟



منبع: داده‌های بانک مرکزی

شاخص توسعه انسانی

یکی از شاخص‌های رایج جهانی برای اندازه‌گیری پیشرفت‌های اقتصادی کشورهای گوناگون، شاخص‌های توسعه انسانی (HDI) است. مؤلفه‌هایی نظیر میزان امید به زندگی در بدو تولد، میانگین سال‌های تحصیل، سرانه درآمد ناخالص ملی و شاخص‌های نابرابری تشکیل دهنده شاخص توسعه انسانی است. علاوه بر این، مؤلفه‌هایی نظیر نرخ باروری، نابرابری‌های جنسیتی، دسترسی به آب آشامیدنی سالم، بهداشت عمومی، شاخص‌های فقر و پایداری محیطی (مثل انرژی‌های تجدیدشونده و فسیلی، کاهش آلاینده‌های محیط‌زیست و گازهای گلخانه‌ای، نقصان منابع طبیعی و تغییرات نواحی جنگلی)، در گزارش‌های توسعه انسانی منعکس می‌شود.

اگر معیارهای اندازه‌گیری رشد اقتصادی، یعنی رشد تولید ناخالص داخلی را با معیارهای اندازه‌گیری نابرابری درآمدی و نیز سایر شاخص‌ها نظیر شاخص امید به زندگی، میزان سواد و یا شاخص‌های مربوط به بهداشت، ترکیب کنیم، تصویر کامل‌تری از پیشرفت اقتصادی یک کشور به دست می‌آوریم. شاخص توسعه انسانی (HDI) ترکیبی از این شاخص‌هاست و از این رو تصویر بهتری از پیشرفت کشور ارائه می‌دهد. در گزارش توسعه انسانی، ایران در رتبه ۶۵ و جزو کشورهای با توسعه‌یافتگی بالا به‌شمار می‌رود.

شاخص توسعه انسانی (HDI) امید به زندگی در بدو تولد سال‌های تحصیلی مورد انتظار میانگین سال‌های تحصیلی درآمد ناخالص ملی سرانه (GNI) رتبه HDI						
رتبه HDI	ارزش	سال	سال	سال	دلار PPP	رتبه HDI
رتبه‌بندی HDI	۲۰۱۸	۲۰۱۸	۲۰۱۸	۲۰۱۸	۲۰۱۸	۲۰۱۷
توسعه انسانی بسیار بالا						
۱	۰٫۹۵۴	۸۲٫۳	۱۸٫۱	۱۲٫۶	۶۸٫۰۵۹	۱
۲	۰٫۹۴۶	۸۳٫۶	۱۶٫۲	۱۳٫۴	۵۹٫۳۷۵	۲
۳	۰٫۹۴۲	۸۲٫۱	۱۸٫۸	۱۲٫۵	۵۵٫۶۶۰	۳
۴	۰٫۹۳۹	۸۱٫۲	۱۷٫۱	۱۴٫۱	۴۶٫۹۴۶	۴
۵	۰٫۹۳۹	۸۴٫۷	۱۶٫۵	۱۲٫۰	۶۰٫۲۲۱	۶

شاخص توسعه انسانی (HDI) امید به زندگی در بدو تولد سال‌های تحصیلی مورد انتظار میانگین سال‌های تحصیلی درآمد ناخالص ملی سرانه (GNI) رتبه HDI						
رتبه HDI	ارزش	سال	سال	سال	دلار PPP	رتبه HDI
رتبه‌بندی HDI	۲۰۱۸	۲۰۱۸	۲۰۱۸	۲۰۱۸	۲۰۱۸	۲۰۱۷
توسعه انسانی بالا						
۶۳	۰٫۷۹۹	۷۵٫۸	۱۴٫۸	۱۱٫۲	۱۵٫۲۱۸	۶۵
۶۳	۰٫۷۹۹	۷۳٫۴	۱۳٫۰	۱۱٫۰	۲۸٫۴۹۷	۶۳
۶۵	۰٫۷۹۷	۷۶٫۵	۱۴٫۷	۱۰٫۰	۱۸٫۱۶۶	۶۳
۶۶	۰٫۷۹۶	۷۴٫۹	۱۵٫۰	۰٫۹۴	۲۲٫۷۲۴	۶۶

منبع: گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۱۹



بیشتر بدانیم

عدالت، رشد و پیشرفت متوازن

تا به حال از رشد سرطانی چیزی شنیده‌اید؟ سلول‌های سرطانی سلول‌هایی هستند که رشد و تکثیر آنها، غیرمتعادل است و از این رو توازن و تعادل بدن را درهم می‌ریزند. اگر جامعه را به بدن انسان تشبیه کنیم، سلامت اجتماعی در گرو پیشرفت هماهنگ و متوازن همه اجزای آن است. همان‌طور که اگر برخی از اجزای بدن، ناهماهنگ با کل بدن رشد کند، ترکیبی ناهنجار و کاریکاتوری از انسان به وجود می‌آید. رشد ناهماهنگ اجزای یک جامعه نیز، رشد آن جامعه را کاریکاتوری و غیرعادلانه خواهد ساخت.

جامعه‌ای را تصور کنید که در آن امکانات و منابع آن، مثل خونی که در بدن در حال گردش است، صرفاً به افراد محدودی تعلق گیرد. به این ترتیب توزیع ثروت در کل جامعه نامتعادل می‌شود و افراد محدودی، بیشترین سهم از ثروت را نصیب خود خواهند ساخت. رشد ثروت در چنین جامعه‌ای که با اختلاف و شکاف طبقاتی روبه‌روست، ناعادلانه و کاریکاتوری است. در

این جوامع که فیلسوفان و دانشمندان ما، از جمله فارابی، آن را جامعه فاسق می‌نامند، سرمایه‌داران و سوداگرانی که فقط به فکر منافع شخصی خودشان هستند، حکومت می‌کنند و با ایجاد انواع انحصارات، فعالیت‌های غیرمولد و زوبندهای نامشروع و زیاده‌خواهی‌ها، نمی‌گذارند جامعه رشد و پیشرفت متوازن را تجربه کند. در نظام سرمایه‌داری جهانی، زیر عنوان آزادی اقتصادی، شاهد انواع بی‌عدالتی‌ها و اختلافات طبقاتی هستیم و این نشانه رشد سرطانی و نامتوازن است.



الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی

هرچند شاخص‌های توسعه انسانی در کنار شاخص‌های رشد تولید، تصویر مناسب‌تری از پیشرفت یک کشور ارائه می‌کند؛ اما آیا به نظر شما این تصویر از پیشرفت کامل است؟ آیا شاخص‌های دیگری مانند مبارزه با فساد، بهبود فضای کسب و کار، رشد علم و فناوری، موضوعات محیط‌زیستی و پیشرفت‌های فرهنگی و معنوی را نباید در ارزیابی از پیشرفت‌مان در نظر بگیریم؟ آیا به نظر شما تفاوت‌های بومی و محلی و تاریخی و فرهنگی کشورها در تعیین شاخص‌های پیشرفت دخالتی ندارد؟ آیا ارزش‌های اجتماعی - اقتصادی جامعه ما با جوامع اروپایی، آمریکایی یا چینی یکسان است؟ اگر یکسان نیست، این تنوع ارزش‌ها و آداب و رسوم چگونه در شاخص‌های پیشرفت یک کشور خود را نشان می‌دهد؟ آیا عدالت اقتصادی و اجتماعی به همان اندازه برای ما اهمیت دارد که برای کشورهای سرمایه‌داری غربی؟ آیا نگاه ما به زندگی انسان‌ها با نگاه ژاپنی‌ها به زندگی انسان‌ها هیچ تفاوتی ندارد؟ رشد و توسعه بخشی از پیشرفت کشور ماست، اما همه آن نیست.

برخی از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی در طول سده‌های گذشته، از شاخص‌های توسعه و همچنین نهادهایی که ظاهراً با هدف توسعه اقتصادی به وجود آمده‌اند، برای تحمیل الگوها و سبک زندگی غربی استفاده کرده‌اند. در کشور ما هر چند تلاش‌هایی در جهت استقرار نظام اقتصادی اسلام صورت گرفته است؛ اما متأسفانه همچنان نهادهای سرمایه‌داری، در جهت انباشت ثروت در دست عده‌ای محدود و توزیع ناعادلانه آن فعالیت دارند. این نگرانی‌ها باعث شده است تا اندیشمندان کشورمان به فکر دستیابی به یک الگوی بومی برای پیشرفت باشند. الگویی که با شرایط فرهنگی، اقلیمی و تاریخی کشور سازگار باشد و بتواند راه روشنی را پیش پای مردم ما قرار دهد. الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی، آغاز حرکتی مستمر و بلندمدت است برای دستیابی به یک الگوی پیشرفت بومی که با فرهنگ ما سازگاری داشته باشد.

برای تفکر و تمرین



۱- فرض کنید کل اقتصاد کشور ما از دو شرکت تولیدی بزرگ تشکیل شده باشد. مجموع ارزش تولیدات سال جاری شرکت اول برابر با یک میلیارد تومان و مجموع ارزش تولیدات سال جاری شرکت دوم، برابر با ۵۰۰ میلیون تومان است. با توجه به این دو فرض به سؤالات زیر پاسخ دهید:

- تولید ناخالص داخلی اسمی کشور، برای سال جاری چقدر است؟
- اگر سهم هر کدام از شرکت‌ها در تولید ناخالص داخلی ثابت و مطابق با نسبت تولیدات آنها برای سال جاری باشد و نیز اگر اقتصاد کشور از سال قبل تا امسال ده درصد رشد داشته باشد، ارزش اسمی تولیدات هر دو شرکت را برای سال قبل، محاسبه کنید.
- ۲- کدام یک از موارد زیر صرفاً نشان‌دهنده رشد اقتصادی است و کدام یک، نشان‌دهنده پیشرفت اقتصادی کشور است؟

- افزایش درآمد هر یک از کارکنان و کارگران شرکت‌ها
- نزدیک شدن سهم دهک اول از کل درآمد کشور به سهم دهک دهم
- افزایش درآمد خریداران کالاها و محصولات تولید شده
- افزایش میانگین سال‌های تحصیلی کارمندان شرکت‌ها

تحلیل کنید



- چه تفاوتی بین رشد و توسعه و پیشرفت وجود دارد و برای هر کدام چه شاخص‌هایی وجود دارد؟
- از نظر شما چه رابطه‌ای میان پیشرفت اقتصادی یک کسب‌وکار و پیشرفت اقتصاد ملی وجود دارد؟